

نگاهی به ساختار و کارکرد مجلس شورای ملی

دوره نهم سیزدهم تا شانزدهم

مجموعه مقالات سوین نشست تخصصی تاریخ مجلس

به اهتمام

علی ططری



کتابخانه
مجلس شورای ملی

ت پل اب قات

مملکت شکر و مینور درن

اسلحه بین دراز

مجلس با اولم

سیدار ادرا

ده ر

ره ب

اطهاری

ارشم رار



سرشناسه : نشست تخصصی تاریخ مجلس (سومین) ۱۳۹۱، تهران)
 عنوان و نام پدیده آور : نگاهی به ساختار و کارکرد مجلس شورای ملی (دوره‌های سیزدهم تا شانزدهم) / به اهتمام علی طهری
 مشخصات نشر : تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲
 مشخصات ظاهری : ۲۱۸ ص.
 شابک : 978-600-220-172-0
 وضعیت فهرست نویسی : آری
 موضوع : ایران، مجلس شورای ملی -- تاریخ -- کنگره‌ها
 شناسه افزوده : طهری، علی، ۱۳۵۷ -
 شناسه افزوده : ایران، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
 رده‌بندی کنگره : JSR ۱۳۹۱ / ن ۱۳۹۵
 رده‌بندی دیوپی : ۷۵ / ۷۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۷۴۴۸۸

نگاهی به ساختار و کارکرد مجلس شورای ملی

دوره‌های سیزدهم تا شانزدهم

(مجموعه مقالات سومین نشست تخصصی تاریخ مجلس)

به اهتمام علی طهری



ویراستاری: روح‌الله طهمورثی

نمونه‌خوانی: فریاد شش‌ری

شماره انتشار: ۲۹۱

ناشر: نیکی آئینی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۳۵۰۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-220-172-0

تمام حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهشی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، خیابان انقلاب،
 من حیجان پورحاجان و دانشگاه ساختمان فروردین، طبقه ۳، واحد ۲۷ و ۲۸، تلفن: ۶۶۴۶۹۱۱۱

وبسایت اینترنتی: www.islami.ir

نشانی پست الکترونیکی: Farschbibi@yaho.com

سومین نشست تخصصی تاریخ مجلس

رئیس همایش: رسول جعفریان

دبیران علمی:

حسن زندیه

علی طهری

کمیته علمی:

رسول جعفریان

محمدحسن رحیمی

حسن زندیه

علی طهری

رحیم نیکبخت

اعضای دبیرخانه:

فاطمه امیری‌بری

زهرا جعفری

شقایق شبان

سارا باطنیان‌فر

سرپرستار: روح‌الله طهمورثی

ناظر چاپ: نیکی آئینی‌زاده

۱۳۹۱ اردیبهشت

میدان بهارستان، ساختمان مشروطه

بازتاب بحران نان در مجلس سیزدهم // ۱۶۲

سریع تقفی

مجلس شورای ملی و بحران سیاسی - اجتماعی کردستان

(نمونه مورد مطالعه: مجالس چهاردهم و پانزدهم) // ۱۷۷

علی اکبر جعفری

الهام شفیع علیچاد

مجلس سیزدهم و چرخش فکری نمایندگان

(بررسی تغییر موضع نمایندگان مجلس نسبت به رضاشاه پهلوی) // ۲۰۱

سجاد جمشیدیان

تقابل دولت ایران با شرکت نفت ایران و انگلیس

از قرارداد ۱۹۲۳ تا ملی شدن صنعت نفت در ایران

(با تأکید بر نقش مجلس شورای ملی) // ۲۲۷

محمد حسن‌نیا

فراکسیون اقلیت در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی

و طرح تغییر قانون اساسی // ۲۵۲

یونس خداپرست

نقش مایه‌های چندقابله مجلس شورای ملی دوره چهاردهم

در بحران آذربایجان // ۲۸۹

محسن خلیلی

بررسی رابطه مجلس چهاردهم و پهلوی دوم // ۳۳۵

مهدی داور

بررسی اسنادی نقش نیروهای مذهبی

در انتخابات دوره‌های سیزدهم تا شانزدهم مجلس شورای ملی // ۳۴۷

رحیم روحبخش

پیشینه سیاسی اردشیر آواتسیان

(نماینده ارمنه در مجلس چهاردهم)

و نقش وی در اوج گیری غائله آذربایجان // ۳۶۷

حسین سلیمی

نقش‌مایه‌های چندگانه مجلس شورای ملی دوره چهاردهم در بحران آذربایجان

محسن خلیلی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

برخی بر این باورند که جنگ سرد و شکل‌گیری بلوک‌بندی جهانی، پس از جنگ جهانی دوم، در حقیقت، در ۱۵ اسفندماه ۱۳۲۴، آغاز شده است؛ زمانی که، پانزده تیب مسلح شوروی وارد آذربایجان ایران شدند و نشان دادند که نمی‌خواهند به مفاد پیمان سه‌جانبه میان ایران و شوروی و انگلستان، و به‌ویژه، ماده ۵ آن، پای‌بند باشند. پس از پایان دومین جنگ جهانی، نیروهای شوروی علی‌رغم داشتن تعهد قانونی جهت خروج فوری از خاک ایران، در این کار، بسیار تعلل کردند؛ و تنها، پس از طرح شکایت دولت ایران در شورای امنیت، حاضر به تخلیه خاک کشور شدند. تصاعد بحران آذربایجان، حکایت از نشان‌دادن اراده دولت قدرتمند شوروی برای گسترش دامنه نزع به سطوح بالاتر داشت؛ تنها، به این امید که بتواند به دستاوردهای بهتری در راستای فهم رفتار ستیزه‌جویانه میان قدرت‌های درگیر، دست‌یابد. در این مقاله، نگارنده، از منظر کارویژه و کردار مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، به بررسی عملکرد پارلمان در اختتام بحران آذربایجان و اشغال ایران، خواهد پرداخت تا نشان دهد که در اطفای آتش بحرانی که نخستین رویارویی جدی و در عین حال خطرناک آمریکا و شوروی بود، چهاردهمین مجلس مشروطه، چگونه رفتار کرده است. چالش مهم ادخال پارلمان‌ها در امور بین‌المللی این است که در اغلب کشورها، امور خارجی، به‌طرزی سنتی، ویژه قوه مجریه است. نگارنده، درصدد است بررسی کند که از میان نقش‌های پنج‌گانه مجلس (توجیه، تأیید، تصویب، تأخیر و تسریع) در تنظیم و تنسيق روابط خارجی، مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، به کدام‌یک از کارویژه‌ها و به چه دلیل نزدیک بوده است.

کلیدواژه‌ها: مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، بحران آذربایجان، کارویژه‌های مجالس در روابط خارجی.

فروردین ۱۳۲۵، هنگامی که بولارد، بازنشسته و فالگار به جای او انتخاب شده بود، ناهار، میهمان قوام السلطنه بودیم. در حین صحبت، حرف از گریه ایران به میان آمد و یکی از ما گفت: بهترین گریه‌ها از نژاد گریه ایرانی هستند. من گفتم: بهترین گریه‌های ایرانی را مدت‌ها پیش به اروپا و آمریکا صادر کرده‌اند و دیگری، به شوخی، به قوام پیشنهاد کرد امتیاز صادرات گریه را به یکی از دولت‌های خارجی بدهد؛ فقط باید مواظب باشد که مجلس این امتیاز را به تصویب برساند! نخست‌وزیر با شنیدن، قهقهه به خنده افتاد. «خاطر هست آن روز از اینکه قوام، آن سیاستمدار پیر، از شدت خنده، بدنش می‌لرزید، در شگفت بودم که واقعاً به چه می‌خندد؟ مدت‌ها بعد، وقتی به سرنوشت قرارداد نفت ایران و شوروی اندیشیدم، به این نکته پی‌بردم که به چه می‌خندید.»^۱

کلارمونت اسکرین.

درآمد

تاریخ‌ها، به مفهوم روز و ماه و سال وقوع رخدادها، بنا به تعبیر استاد نامبردار تاریخ معاصر ایران، روان شاد دکتر محمدجواد شیخ‌الاسلامی، اهمیتی فوق‌العاده در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشورها دارند و به زبان بی‌زبانی، سخن می‌گویند. گواه این سخن، پایان جنگ جهانی دوم است که در آن، ایتالیا دو سال پیش از شکست آلمان، یعنی در سوم سپتامبر ۱۹۴۳ م. تسلیم و از میدان جنگ خارج شد. آلمان‌ها، در هشتم ماه مه ۱۹۴۵ م. / هفدهم اردیبهشت ۱۳۲۴ ه.ش.، شرایط متفقین را پذیرفتند و اسلحه خود را به زمین گذاشتند. ژاپنی‌ها، پس از دو فقره بمب اتمی که بر سرشان ریخته شد، در یازدهم شهریور ۱۳۲۴ تسلیم شدند و به این ترتیب می‌شود گفت که با اعلام شکست ژاپن (در یازدهم شهریور ۱۳۲۴)، جنگ جهانی دوم به پایان رسید. تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان - که قرار بود به عنوان اهرم فشار شوروی‌ها، به کار رود - درست یک روز پس از شکست ژاپن، یعنی دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ اعلام وجود کرد!^۲

هنگامی که از بحران آذربایجان، سخن به میان می‌آید، بدون درنگ، چند رخداد دیگر نیز پی‌آیندوار، در زنجیره‌ای از حوادث تاریخی پی‌درپی، پیش چشم ناظر تیزبین قرار می‌گیرد که همگی با همدیگر، در پیوند وثیق هستند؛ ماجراهایی چون نفت شمال، سیاست موازنه منفی، انتخابات مجلس چهاردهم، رد اعتبارنامه سیدجعفر پیشه‌وری، کمیسیون سه‌جانبه، طرح ارنست بوین برای ایالتی نمودن ایران مطابق با قانون اساسی مشروطیت، کنفرانس سه قدرت بزرگ در مسکو، حزب

۱. شوکت، حمید، در تیررس حادثه؛ زندگی سیاسی قوام السلطنه (تهران: اختران، ۱۳۸۵)؛ صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، تاریخ روابط خارجی ایران (تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، جزوه درسی دوره کارشناسی، نیم‌سال دوم سال تحصیلی ۶۷ - ۱۳۶۶)؛ ص ۱۱۵.

توده، فرقه دموکرات آذربایجان، جمهوری مهاباد، نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، شکایت ایران از شوروی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، اولتیماتوم ترومن، مقاله‌نامه قوام/ سادچیکف، قرارداد نفت ایران و شوروی، خروج نیروهای شوروی از ایران، برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم، ورود قوای دولت ایران به آذربایجان و اضمحلال فرقه دموکرات؛ این همه، نشان می‌دهد آنچه که در تاریخ معاصر ایران، از آن با عنوان بحران آذربایجان، یاد شده است، در واقع، قطعه‌ای است از یک جورچین تاریخی که هرکدام‌شان، شایستگی دارند که از منظری تئوریک، به صورت جداگانه، پژوهش شوند. نگارنده در این مقاله، تنها، از منظر مذاکرات مجلس چهاردهم و کردارهای مجلسیان از ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ به این سو، به بحران آذربایجان پرداخته است.

نهم بهمن‌ماه ۱۳۲۰ / ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، پیمان اتحاد سه‌جانبه میان ایران و دو دولت شوروی و انگلستان، به امضا رسید تا دولت ایران، از وضعیت کشوری اشغال‌شده بیرون آید و تبدیل به کشوری شود که امکانات خود را نه از روی اجبار، بلکه با میل و رضا، در اختیار متفقین قرار داده است؛ به این خاطر که آنان بتوانند در جنگ علیه قوای هیترلر پیروز شوند و ایران نیز از ثمره این پیروزی، بهره‌مند گردد. ماده پنجم این پیمان، حاوی درون‌مایه‌ای بود که در آن، نطفه پیدایش بحران موسوم به آذربایجان، انعقاد یافت. پس از آنکه حالت جنگ میان دولت متفق و دولت آلمان و همدستان وی، به پایان رسید، دولت‌های متفق (انگلستان و شوروی) رسماً تعهد می‌دهند در ظرف مدتی که متجاوز از شش‌ماه نباشد، قوای نظامی خود را از خاک ایران بیرون برند و حتی در صورتی که پیمان رسمی صلح، میان متفقین و آلمان، زودتر از این تاریخ (شش‌ماه) بسته شد، منتظر انقضای مدت مذکور نباشند و قوای خود را بی‌درنگ از ایران خارج کنند.

برخی، بر این باورند که آغاز جنگ سرد و شکل‌گیری بلوک‌بندی جهانی پس از اختتام جنگ دوم جهانی، در حقیقت، در هنگامه‌ای آغاز شد که پانزده تپ مسلح شوروی وارد آذربایجان ایران شده و نشان دادند که نمی‌خواهند به مفاد پیمان سه‌جانبه میان ایران و شوروی و انگلستان، و به‌ویژه، ماده پنج آن، پای‌بند باشند. نطفه تصاعد بحران آذربایجان، منعقد شده بود و حکایت از جلوه‌گری اراده دولت قدرتمند شوروی برای گسترش دامنه نزاع داشت. تمام نشانه‌های بروز بحران، هویدا شده بود؛ زیرا، وضعیتی ناپایدار در شرف وقوع بود و نوعی بی‌ثباتی، پدیدار گشته و نابسامانی ایجاد، و نظم معمول، مختل شده بود. در پیوندهای سیاسی و دیپلماتیک به‌تازگی شکل‌گرفته پس از جنگ جهانی دوم، دورانی خطرناک و مشحون از بی‌اطمینانی‌ها، رخنمون شده و شرایطی غیرمعمول و غیرمتعارف هویدا گشته بود که پویایی عادی حرکت یک سیستم را بی‌کارکرد می‌ساخت. بحران آذربایجان، با تعلل عامدانه دولت شوروی در خروج از خاک ایران، مطابق آنچه تعهد قانونی و مکتوب جهت خروج از خاک ایران بود، به‌طور رسمی، آغاز شده بود.

بحران آذربایجان، نشانه‌ای بود از آغاز اختلال پس از پایان جنگ دوم، و آشوب در زمانه‌ای که به تازگی مشحون شده بود از بی‌اطمینانی‌های ناشی از تقسیم غنایم و مناطق نفوذ پس از یک پیروزی بزرگ. اکنون، آلمان نازی، با همه فتوحات برق‌آسا و با همه جهان‌گشایی‌هایش، شکست خورده و متفقین تا قلب برلین، پیش رفته و رایش سوم را درهم‌شکسته بودند. از یاد نبریم که در تاریخ نهم آذرماه ۱۳۲۲ / اول دسامبر ۱۹۴۳، روزولت و چرچیل و استالین در تهران، اعلامیه‌ای را راجع به ایران امضا نمودند که به‌نوعی نشان‌دهنده موافقت‌های سیاسی - دیپلماتیک سه قدرت متفق بر سر موضوع ایران تلقی می‌شد. در بند چهارم اعلامیه کنفرانس تهران، چنین آمده بود که هر سه دولت امضاکننده اعلامیه، در حفظ حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی ایران، با خود دولت ایران اتفاق نظر دارند و به این امید، متکی هستند که دولت ایران، هم‌دوش سایر ملل متحد، نقش خود را در استقرار صلح بین‌المللی و ایجاد امنیت و رفاه بعد از جنگ، در چارچوب منشور آتلانتیک، ایفا نماید. اما این هم‌آهنگی‌ها و توافق‌ها، بدون درنگ، پس از پایان جنگ، جای خود را به خصومت و تنازع داد؛ زیرا فرماندهان نظامی شوروی، شروع به دخالت در امور داخلی ایران کرده و مانع حرکت قوای انتظامی ایران که سرگرم حرکت برای انجام مأموریت در آذربایجان بودند، شدند. در همین زمان، کنفرانس وزرای امور خارجه شوروی و انگلستان و آمریکا در مسکو در جریان بود که بعدها جیمز برنس، وزیر امور خارجه آمریکا، بخشی از آن را در خاطرات خود آورد که نشان‌دهنده نقشه‌کشی‌های منفعت‌جویانه و خصومت‌آمیز شوروی‌ها به رهبری استالین در باب ایران بود. برنس می‌نویسد که به استالین گفتم که اگر ما تعهدات مندرج در اعلامیه تهران را انجام ندهیم، احتمال کلی هست که دولت ایران به سازمان ملل متحد شکایت کند و آمریکا را در وضعی دشوار قرار دهد؛ زیرا، دولت آمریکا، ناچار است در این مورد از شکایت دولت ایران پشتیبانی کند و به این ترتیب، علیه متحد خود، روسیه شوروی موضع بگیرد که البته جای تأسف خواهد بود. نیز، توجیه این حرف که ورود قوای ایران به ایالت آذربایجان، ممکن است امنیت اتحاد جماهیر شوروی را در ماورای مرزهای قفقاز به خطر اندازد، بسیار مشکل است. جیمز برنس، در ادامه، چنین نوشته است که استالین در جواب من بیاناتی ایراد کرد که ماحصل آن، این بود که باید حقایق عینی را در نظر گرفت و زیاد در فکر تعهدات ناشی از پیمان‌های سیاسی نبود. اما، استالین، نکته‌ای دیگر هم به برنس گفته بود که نشانه‌ای تمام و کمال بود از آغاز منفعت‌جویی‌ها و خودخواهی‌های کشورهای که پیشاپیش با یکدیگر علیه هیتلر و آلمان نازی، متحد و متفق بودند؛ از آن‌جا که دولت اتحاد جماهیر شوروی به‌موجب پیمان سه‌جانبه، حق دارد قوای خود را تا شش ماه پس از خاتمه جنگ، یعنی تا پانزدهم مارس ۱۹۴۶، در خاک ایران نگاه دارد، وی (استالین) به‌هیچ‌وجه مایل نیست پیش از آن تاریخ، دستور تخلیه خاک ایران را صادر کند و تازه، در آن تاریخ هم باید وضع را به‌دقت بررسی کرد و دید

که آیا صلاح هست سربازان شوروی از خاک ایران بیرون برده شوند یا نه و به هر تقدیر، پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی این حق را به شوروی‌ها می‌دهد که در صورت احساس خطر از منابع خارجی، قوای نظامی خود را وارد مناطق شمالی ایران کنند.^۱

از آن به بعد بود که آمریکایی‌ها، به‌ویژه پس از دوران روزولت و در روزگار ترومن، حضور شوروی را در استان شمالی ایران، تهدیدی مستقیم علیه استقلال ایران، تلقی نمودند. اما، موقعیت مهم، ولی نه‌چندان حیاتی ایران، باعث شد که آمریکا تمایل زیادی برای ایفای نقش فعال و دخالت مستقیم در امور داخلی این کشور در اواخر دهه ۱۹۴۰ نداشته باشد. بحران ۴۷-۱۹۴۶ میلادی آذربایجان، یک امر خلاف قاعده بود. ترومن و مشاورانش اعتقاد داشتند که تهدید آشکار شوروی علیه تمامیت ارضی ایران (و منافع ملی آمریکا) یک پاسخ قاطع را ایجاد می‌کرد، اما همین‌که شوروی نیروهایش را از ایران، خارج نمود، موضع آمریکا در قبال ایران، تقریباً به یک سیاست عدم مداخله تقلیل یافت.^۲

بحران آذربایجان، سبب شد در کنار پرسش‌های فراوان برآمده از درهم‌تنیدگی خط‌مشی‌های داخلی و سیاست‌های خارجی، این پرسش نیز مطرح گردد که در دوره تصاعد و تنازل بحران، در کشورها و نهادهای تصمیم‌گیر در عرصه بحران، واقعاً «چه کس یا کسان و چه نهاد یا نهادهایی در سیاست خارجی، حکومت می‌کنند».^۳ پاسخ این پرسش، دست‌کم در مورد شوروی، بسیار آسان است؛ زیرا، استالین، چه در افتتاح و چه در اختتام بحران آذربایجان، نقش نخست را داشت. در باب آمریکایی‌ها، می‌دانیم که در اختتام بحران، این هشدار هری ترومن بود که سبب شد شوروی استالین، هشیار شود و از ایران بیرون برود. طرح شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیز، چندان بی‌ثمر نبود و می‌توانست نشان‌دهنده این نکته باشد که فشار اخلاقی سازمان ملل متحد می‌توانست تقویت‌کننده این طرز اندیشه باشد که شوروی‌ها، تمایل نداشتند نخستین شکایت طرح‌شده در سازمان ملل متحد، پس از پایان جنگ عالم‌گیر دوم، علیه آن‌ها باشد. اما طرح پرسش هم‌پیوند با کیستی و چیستی مقام و نهاد تصمیم‌گیر در سیاست خارجی ایران، در قبال بحران آذربایجان، ساده، و پاسخ آن، سهل‌ممتنع است؛ پادشاه، نخست‌وزیر، هیئت‌وزیران، وزیر امور خارجه، و یا مجلس شورای ملی، کدام‌یک؟ در این مقاله، کردارهای مجلس چهاردهم در روند تصاعد/ تنازل بحران، واری و نشان داده خواهد شد که مجلس‌نشینان، چه واکنش‌هایی از خود، بروز می‌داده‌اند.

۱. شیخ‌الاسلامی، همان؛ صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. برن، مالکوم، «سراغاز مداخله؛ سیاست آمریکا در قبال ایران از زمان ترومن تا آیزنهاور، ۱۹۵۳-۱۹۵۰»، ترجمه بشیر یاقمورلی، تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره‌های ۵ و ۶، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰؛ صص ۱۵۹.

۳. هیل، کریستوفر، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷)؛ صص ۸۳.

پیشینه پژوهش

صدری و نیکبخت،^۱ به طرز مستوفی، از بسترسازی‌های بحران آذربایجان و ظهور فرقه دموکرات در آذربایجان، سخن گفته و در این میان، از مکتوبات و اسناد بسیار، درباب آغاز و انجام این فرقه و بحران آذربایجان، بهره‌های فراوان برده‌اند. فرزاد، فرقه دموکرات آذربایجان را از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری، از منظر بیست و دو نگاه مختلف و خاطرات افراد و اسناد، به بررسی کشانده است.^۲ ناصحی نیز مروری تاریخی بر غائله آذربایجان و چهره پیشه‌وری و فرقه دموکرات، نموده و در این میان، از «عکس‌العمل دولت و مجلس چهاردهم در قبال حوادث آذربایجان»^۳ مطالبی نوشته که در آن، هیچ اشارتی به کردار مجلس چهاردهم نشده است. طالع نیز، چنین می‌نویسد که «در مسئله آذربایجان، نمایندگان مجلس شورای ملی و دولتمردان، وطن‌پرستی و روشن‌بینی نشان داده‌اند»؛^۴ ولی فقط به گزارش ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر در جلسه علنی روز ۲۷ آذر ۱۳۲۴^۵ مجلس شورای ملی اشاره می‌کند که به نسبت آنچه که در مقاله پیش‌رو، مدنظر آمده، بسی گذرا و کوتاه است. سفری، گرچه بررسی بحران آذربایجان را در قلم و سیاست، در عهده نداشته؛ ولی به خوبی از عهده توصیف ماهیت و روحیات عمومی مجلس‌نشینان دوره چهاردهم شورای ملی، برآمده است؛ مجلسی که مصدق با دو بار فریادزدن به آنان گفته بود: خاک بر سر این مجلس! خاک بر سر این مجلس!^۶ وی بر این باور است که مجلس چهاردهم قاعدتاً نخستین تجربه ملت ایران بعد از دوره دیکتاتوری در یک انتخابات نسبتاً آزاد بود؛ ولی به دلایل فراوان و از جمله حضور ارتش بیگانه در مملکت و استقرار حکومت نظامی و دخالت ارتش و دربار و سردمداران رژیم گذشته بر سیاست عمومی مملکت و بالأخره عدم تشکیل و در رأس همه آنها، بی‌اطلاعی و بی‌سوادی اکثریت مردم از آزادی و مشروطیت، امکان اینکه نمایندگان در مفهوم حقیقی آن از طرف مردم راهی مجلس شوند، پیدا نشد... تنها فرقی که این مجلس با مجالس دوره رضاشاهی داشت، این بود که در آن مجالس، در اطاعت از اوامر دیکتاتور، وحدت نظر و رأی بود؛ ولی در مجلس چهاردهم چنان تشّت و تفرقه وجود داشت که حتی در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسا برای ملت که نیروی بیگانه، سراسر کشور را

۱. صدری، منیژه و رحیم نیکبخت، *پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشرنشده* (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴).

۲. فرزاد، شاهرخ، *فرقه دموکرات آذربایجان از تخلیه تبریز تا مرگ پیشه‌وری* (تهران: اوجدی، ۱۳۸۶).

۳. ناصحی، ابراهیم، *غائله آذربایجان در رهگذر تاریخ و چهره پیشه‌وری در آیین فرقه دموکرات* (تبریز: ستوده، ۱۳۸۵)؛ صص ۱۳۵-۱۳۰.

۴. طالع، هوشنگ، مسکو؛ زمستان سرد ۱۳۲۴ (لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۲)؛ ص ۲.

۵. همان؛ صص ۶۷-۶۳.

۶. سفری، همان؛ ص ۱۶۹.

در اشغال داشت، مجلسیان به جای توجه به حال مردم، سرگرم زدو خورد و تسویه حساب‌های گذشته و بندوبست برای آوردن و بردن کابینه‌ها، در جمعیت تأمین منابع خویش بودند.^۱ کتاب حسنی^۲ به توصیف جزء به جزء نقش ارگان‌های سیاسی، امنیتی و نظامی شوروی - و به ویژه حزب کمونیست و «ک.گ.ب.» جمهوری آذربایجان - در این ماجرا، و رقابت‌های درونی روس‌ها و رقابت و هم‌چشمی موجود میان تشکیلات وزارت خارجه و سفارت شوروی در تهران و مقامات امنیتی و سیاسی جمهوری آذربایجان و نیز اختلافات فرقه دموکرات آذربایجان با جمهوری مهاباد، اختصاص یافته و عمدتاً به نگاهی از برون به تحولات مرتبط با بحران آذربایجان، ویژه شده است. مجتهدی هم در خاطرات مفصل خود از بحران آذربایجان،^۳ جست‌گریخته، اخباری را از مجلس شورای ملی نقل می‌کند که فقط نشان‌دهنده عملکرد کم‌شمار مجلسیان است. یانگ، در پردازش کرونولوژیک جنگ سرد - صلح سرد که ویژه روابط آمریکا و روسیه، در میانه سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۹۸ است، در میان تمام بحران‌ها و مناقشات دو ابرقدرت، نیز نامی از وقایع آذربایجان ایران با عنوان «بحران ایران: مارس ۱۹۴۶»^۴ به میان می‌آورد و اختتام بحران را به «تلاش‌های بسیار و اصرار ایران و تهدید اتمی ترومن»^۵ مرتبط می‌گرداند. هالیدی، از تکوین چهار دوره در امور سیاسی جهان پس از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری مناسبات شوروی - آمریکا، سخن به میان می‌آورد. نخستین آن‌ها را، دوره اول جنگ سرد می‌نامد که از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳، به درازا می‌کشد که ریشه در مسائلی دیگر داشت؛ به تعبیر او، «در ۱۹۴۵، درباره آلمان، لهستان، و ایران، اختلافات ژرفی، موجود بود.»^۶ بحران آذربایجان را، برخی از نویسندگان فرانسوی، همان پیش‌بینی درست چرچیل تلقی می‌کنند که در پنجم مارس ۱۹۴۶، در سخنرانی مشهور به پرده آهنین در دانشگاه فولتون میسوری، گفته شده بود: من گمان نمی‌کنم که روسیه طالب جنگ باشد. چیزی که این کشور جستجو می‌کند عبارت است از بهره‌برداری از نتیجه جنگ به منظور توسعه نامحدود قدرت و دکترین خود.^۷ برژینسکی، طرح بازی و

۱. همان؛ صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲. حسنی، جمیل، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳).

۳. مجتهدی، عبدالله، بحران آذربایجان؛ سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴، به کوشش رسول جعفریان (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱).

۴. یانگ، جان، جنگ سرد - صلح سرد؛ آمریکا و روسیه در جنگ سرد (۱۹۹۸-۱۹۴۱)، ترجمه عزت‌الله عزتی و محبوبه بیات، (تهران: قومس، ۱۳۸۴)؛ صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۵. همان؛ ص ۱۳۷.

۶. هالیدی، فرد، دومین جنگ سرد جهانی، ترجمه هرمز همایون پور (تهران: آگاه، ۱۳۶۴)؛ ص ۱۸.

۷. توشار، پاتریس (و دیگران)، قرن زیاده‌روی‌ها؛ قرن بیستم (از سال ۱۸۷۰ تا زمان معاصر)، ترجمه عباس صفریان (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴)؛ ص ۴۱۵.

و چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی را پیش می‌کشد و اختتام بحران آذربایجان را، به‌نحوی دیگر، مستدل می‌سازد: پشتیبانی قوی ایالات متحده از تمامیت ارضی ایران، که شامل اشاره به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیز می‌شد، موجب عقب‌نشینی شوروی در اوایل ۱۹۴۶ گردید.^۱ این تعبیر برژینسکی را، لاف‌بر، به‌طریقی دیگر تأیید می‌کند که وزارت امور خارجه آمریکا از حمایت شوروی‌ها از شورش آذربایجان ایران هراسناک شده بودند و تعبیرشان چنین بود که به‌نظر می‌رسد روس‌ها نه فقط در شرق و غرب بلکه در داخل این سدّ سوم در جنوب در حال پیش‌روی هستند. این خطر هست که آن‌ها، بدون مانع، ترکیه را درنوردیده و به مدیترانه و از طریق ایران به اقیانوس هند برسند. به سخن لاف‌بر، مقامات واشنگتن یک سیاست دوجوهی اتخاذ کردند؛ ابتدا، دعوای ایران را به سازمان ملل متحد کشاندند. بدین‌سان فضای جلسه افتتاحیه شورای امنیت جدید با ردّ و بدل شدن سخنان تند بین شوروی‌ها و آمریکایی‌ها مسموم گردید؛ دوم، زمانی که در اوائل ماه مارس، تانک‌های روسی، غرّش‌کنان به سوی مرز ایران در حرکت بودند، جیمز برنز، وزیر امور خارجه، مشت‌گرده‌اش را به کف دست دیگرش کوبید و گفت: «حالا درسی به آن‌ها بدهیم که تا زنده‌اند یادشان نرود».^۲ این امر، ناشی از «علاقه فعال کرم‌لین نسبت به خاورمیانه»^۳ بود و آنان، می‌کوشیدند می‌کوشیدند تا با اشاره به اشغال اندونزی توسط انگلستان، و اشغال سوریه و لبنان توسط فرانسه، اقدام خود را در آذربایجان ایران توجیه کنند. بررسی خاطرات صفرخان و نیز زندگی و آراء سیدجعفر جوادزاده مشهور به پیشه‌وری^۴، می‌تواند خواننده را با زوایای گوناگون آنچه که در تاریخ معاصر ایران، ایران، به بحران آذربایجان و تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان، شهرت یافته است، آشنا نماید. از دیگر کتاب‌های دانش‌ورزانه بی‌طرفانه پژوهشی که در باب بحران آذربایجان نوشته شده، نوشتار فاوست است. او در آغاز پژوهش خود، چنین می‌نویسد که چهار منظر درباره ریشه‌های بحران آذربایجان وجود دارد؛ نخست، نظریه مورد علاقه ایرانیان محافظه‌کار، به‌ویژه شاه و هوادارانش و هم‌چنین پاره‌ای از نویسندگان غربی که کلّ ماجرا را صرفاً ساخته و پرداخته دخالت شوروی و فاقد هرگونه ریشه تاریخی و بومی تلقی کرده‌اند. گروهی نیز وجود نوعی عامل مردمی را در شورش آذربایجان ملاحظه کرده‌اند که به‌صورت ویژگی‌های ایالتی و نوعی احساس عمومی در محل مبنی بر

۱. برژینسکی، زیگنیو، طرح بازی؛ چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی، ترجمه مهرداد رضاییان (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷)؛ ص ۴۰.
 ۲. لاف‌بر، والتر، پنجاه سال جنگ سرد؛ از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف، ترجمه منوچهر شجاعی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶)؛ ص ۴۶.
 ۳. سای‌وتز، کارول و سیلویا وودبای، شوروی و جهان سوم، ترجمه علیرضا طیب (تهران: قومس، ۱۳۷۰)؛ ص ۴۶.
 ۴. قهرمانیان، صفر، خاطرات صفرخان؛ سی و دو سال مقاومت در زندان‌های شاه در گفت‌وگو با علی‌اشرف درویشیان (تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۴، چاپ پنجم)؛ مرادی مراغه‌ای، علی، از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان؛ بررسی زندگی و آراء سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری) با نگاهی دوباره به ظهور و سقوط فرقه دموکرات آذربایجان (تهران: اوحدی، ۱۳۸۲).

بی‌توجهی مرکز نسبت به منطقه، بروز یافته است. ایرانیان چپ، به عامل شوروی، بهای کمی داده‌اند و شورش آذربایجان را بخشی از یک نهضت گسترده‌تر برای دستیابی به دگرگونی‌های اساسی، به‌شمار آورده‌اند. روایت شوروی‌ها نیز هست که ناسیونالیسم آذربایجانی را جزئی از یک واکنش عمومی در برابر استبداد دولت تهران^۱ به‌شمار آورده‌اند. فاوسیت، از دو نقش آمریکاییان در اتمام بحران، با دو عنوان معنادار آمریکای مردّد (۱۹۴۱-۴۵ / ۲۴-۱۳۲۰) و آمریکای متعهد (۱۹۴۶-۴۷ / ۲۶-۱۳۲۵) یاد می‌کند. بیانی و حسنی^۲ شرحی داده‌اند از فرقه دموکرات و بحران آذربایجان با تکیه بر محتوای اسناد بی‌شمار؛ اما نامی از مجلس چهاردهم به‌میان نیاورده‌اند. کتاب‌های دیگر،^۳ فراز و فرود فرقه دموکرات و آغاز و انجام بحران آذربایجان را، بدون در نظر داشتن نقش و کردار مجلس، توصیف نموده‌اند. مقصودی با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی همچون بحران گذار در ساختار نظام بین‌الملل و رقابت ابرقدرت‌ها، به‌ویژه تلاش شوروی برای گسترش حوزه نفوذ خود به داخل ایران، توسعه ناموزون و نابرابری‌های منطقه‌ای و احساس محرومیت نسبی و نقش نخبگان قومی به‌همراه بحران گذار سیاسی در ایران و ضعف حکومت مرکزی، تلاش کرده است بحران آذربایجان را در بوتۀ یک بررسی جامع، گرفتار کند.^۴ یگوروا و شایدراینه، بحران آذربایجان را از دیدگاه اسناد نویافته شوروی، بررسی کرده و درون‌مایۀ این نخستین رویارویی دیپلماتیک عمده میان اتحاد شوروی و ایالات متحده را، پس از پایان جنگ جهانی دوم، به‌خوبی واکاوی نموده‌اند.^۵ عابدی اردکانی نیز زمینه‌های داخلی و

۱. فاوست، لوییس لسترنج، *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴)*، ترجمۀ کاوه بیات، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳)؛ ص ۱۳.
۲. همان؛ صص ۱۹۸-۲۴۵.
۳. بیانی، خانابا، *غائله آذربایجان مستند به اسناد تاریخی و سیاسی و آرشیوی* (تهران: زریاب، ۱۳۷۵)؛ حسنی، جمیل، *آذربایجان ایران: آغاز جنگ سرد*، ترجمۀ منصور صفوتی (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۹۰).
۴. طالع، هوشنگ، *تاریخ تجزیه ایران (دفتر یکم: تلاش نافرجام برای تجزیه آذربایجان)* (لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۴)؛ اتابکی، تورج، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمۀ محمدکریم اشراق (تهران: توس، ۱۳۷۶)؛ و گروه پژوهش جامی، *گذشته، چراغ راه آینده است* (تهران: ققنوس، ۱۳۸۶، چاپ چهارم)؛ صص ۴۸۳ - ۲۶۷ و کاتم، ریچارد و ناتالیا یگوروا و دیوید رابرتسون، *نفت ایران، جنگ سرد و بحران آذربایجان*، ترجمۀ کاوه بیات (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹) و درخشانی، علی‌اکبر، *۲۱ آذر ۱۳۲۴؛ تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و نقش سیدجعفر پیشه‌وری در آن* (تهران: شیرین، ۱۳۸۵) و ملازاده، حمید، *اطلاعات طبقه‌بندی‌شده حوادث آذربایجان (۱۳۲۰-۱۳۲۵)* به انضمام متن کامل کتاب رازهای سر به مهر؛ *ناگفته‌های وقایع آذربایجان* (تبریز: مهد آزادی، ۱۳۸۸)؛ زنگنه، احمد، *خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان (از شهریور ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵)* (تهران: شرق، ۱۳۵۵، چاپ دوم).
۵. مقصودی، مجتبی، «بحران آذربایجان و کردستان (۲۵-۱۳۲۴ ه.ش.)»، در *تحولات سیاسی - اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)* (تهران: روزنه، ۱۳۸۰)؛ صص ۷۷-۹۷.
۶. یگوروا، ناتالیا، «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته شوروی»، گفتگو، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۷۶؛ صص ۱۰۳-۱۳۵ و شایدراینه، فرناند، «استالین و تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان»، گفتگو، شماره ۴۸، اردیبهشت ۱۳۸۶؛ صص ۷-۴۹. برخی

خارجی پیدایی و زوال فرقه دموکرات را وارسی کرده و از ستم و استبداد داخلی، پان ترکیسم، و انترناسیونالیسم استالینی به عنوان مؤلفه‌های دخیل یاد نموده اما قصد ورود به نقش و کردار مجلس شورای ملی را نداشته است.^۱ از این دست مقاله‌ها، باز هم نوشتارهایی هست که سیری تاریخی و کرونولوژیک در وقایع مرتبط با بحران آذربایجان انجام داده‌اند ولی با محتوا و روش مقاله پیش رو، بسیار متفاوت‌اند.^۲

نگارنده، در عین حال، از مکتوب فرهمند عراقی،^۳ ایده گرفته است؛ زیرا ایشان در مقاله‌شان، ادخال مجلس شورای ملی در صحنه روابط خارجی را، مسبب تولید گروه جدیدی از اسناد دانسته‌اند که مبین دخالت‌ها و پی‌گیری‌های مجلس شورای ملی در زمینه روابط خارجی است. در این زمینه، مجلسیان با پی‌گیری مسائل مرتبط با اتباع خارجه، پی‌گیری مسائل و مذاکرات سیاست خارجی، هم‌کاری مجلس با وزارت امور خارجه، نظارت مجلس بر قراردادهای خارجی و مقرری اتباع خارجی، و پی‌گیری مسائل اتباع ایرانی مقیم خارج، عملاً به عرصه سیاست خارجی، پا می‌نهداند. در همین زمینه، مقاله فوق‌العاده سائلی کرده‌ده، جایگاه مذاکرات مجلس را در تاریخ پژوهی معاصر ایران، واکاوی نموده و مکتوب خود را بر این مفروضه درست، بنیان کرده است؛ مشروح مذاکرات، مجموعه‌ای غنی، ارزشمند، معتبر، موثق و مورد اعتماد است که نمی‌توان آن را در بررسی وقایع تاریخی یک قرن اخیر ایران از نظر دور داشت. با اطمینان کامل می‌توان گفت که بررسی تاریخ

مقالات دیگر نیز هست که در یک شماره ویژه از یک مجله، چاپ و به موضوع فرقه دموکرات آذربایجان، اختصاص یافته است؛ مانند نوشتارهایی که طهمورث ساجدی، فریده معتکف، انور خامه‌ای، فریدون نوزاد، ابراهیم شفیعی نسب لنگرودی، محمد طاهری خسروشاهی، فریدون شایسته، رضا پاشازاده، رحیم نیکبخت، طیار یزدان‌پناه لموکی، نوشته‌اند و در *ره‌آورد گیل*، سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳؛ صص ۱۱۹-۳، به چاپ رسیده است. هیچ‌کدام از آن مقاله‌ها، علی‌رغم وجود ارزش‌های فراوان تاریخی، به مضمون مقاله نگارنده، نزدیک نیستند و کمابیش، هیچ‌گونه هم‌پوشانی با یکدیگر ندارند. شایان یادآوری است که تنها یک نوشتار اختصاصی در باب مجلس چهاردهم وجود دارد که یک تک‌نگاری عالی درباره کوشش‌های آیت‌الله سیدرضا فیروزآبادی در مجلس چهاردهم است؛ با این ویژگی‌های کتاب‌شناختی: منصور، پروین، *فیروزآبادی در مجلس چهاردهم*، (تهران: خجسته، ۱۳۸۷). از این دست پژوهش‌های تک‌موردی به‌همراه ژرف‌نگری درباره فقط یک موضوع پژوهشی، آن‌چنان در محافل علمی ایران نادر است که می‌بایست به خانم منصور دست‌میرزاد گفت که به برخی پژوهشگران آموخته‌اند که از کلی‌گویی‌ها و پژوهش‌های توصیفی مطول درباره همه‌چیز و همه‌کس، باید دوری جست و به نگارش نوشتارهایی که به‌طرزی دقیق، وارد توصیف و تشریح کامل جزئیات یک پدیدار تاریخی می‌گردند، روی آورد.

۱. عابدی اردکانی، محمد، «بررسی علل پیدایش و فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان»، *تاریخ روابط خارجی*، سال ۱۱، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۹؛ صص ۸۱-۱۱۷.

2. Najleh Khandagh, "The Democratic Movement in Iran's Azerbaijan Province in 20th Century: a Critical Analysis", *Geopolitics*, Vol.5, No.3, Winter 2009; pp.106-133.

۳. فرهمند عراقی، علی، «ورود مجلس شورای ملی به صحنه روابط خارجی»، *تاریخ روابط خارجی*، سال ۴، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۲؛ صص ۱۴۵-۱۷۸.

صدساله اخیر ایران بدون در نظر گرفتن مشروح مذاکرات، ناقص و عقیم خواهد بود. بنابراین، رجوع به مشروح مذاکرات، امری ضروری است.^۱ سینایی و زمانی، با بهره‌گیری از شاخص‌ها و سنجه‌هایی چون حوزه اقتدار و صلاحیت قانون‌گذاری، مصدر و ابتکار قانون‌گذاری، وجود نهادهای موازی یا رقیب در قانون‌گذاری، حق و توی قوانین، و حق امضا و انتشار قوانین، مجالس را به سه دسته قدرتمند، نسبتاً قدرتمند، و ضعیف، تقسیم می‌کنند.^۲ عظیمی، تاریخ تحولات سیاسی ایران میان سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را از منظر ترتیبات نهادی گیدنز به بررسی کشانده، که خواه‌ناخواه، مجلس را در کنار نهاد سلطنت، قوه مجریه و دیگر نهادهای اداره‌کننده کشور، می‌نشانند. وی به‌طور کلی، مجلسیان را دست‌چین می‌نامد که نمی‌توانستند مدعی نمایندگی واقعی مردم باشند. آنان، فراکسیون‌گرایی شدیدی داشتند که با کوتاه‌بینی‌ها و نگرش‌های محدود محلی و عدم درک کافی از وظایف اجتماعی همراه می‌شد تا جایی که نمی‌توانستند به‌منزله پاس‌داران منافع ملی عمل نمایند. بنابراین، ترتیبات پارلمانی از هرگونه محتوای معنی‌دار، تهی می‌گردید. عظیمی، با لحن تندتری به اهالی پارلمان، هجمه می‌کند:

بسیاری از نمایندگان، مردانی سست‌عنصر، مطیع و بی‌بهره از قاطعیت بودند که توان مقاومت در برابر بسیاری وسوسه‌ها را نداشتند و به‌آسانی، آماج دست‌آموزی واقع می‌شدند. گذشته از این، آنان فرصت‌طلبانی اصلاح‌ناپذیر، و در مجموع، فاقد درک کافی از مسئولیت‌های سیاسی و مدنی خود، و معنا و مفهوم نظام پارلمانی بودند. بسیاری از آنان، از درک و تشخیص مصالح ملی یا عمومی فرومی‌ماندند یا نمی‌توانستند تفاوت میان این مصالح و دل‌بستگی‌های محلی یا خصوصی خود را به‌درستی دریابند. شمار زیادی از آنان، بی‌بهره از سواد کافی بودند که نه درک روشنی از حقوق و وظایف خود داشتند و نه دانش کافی از پیچیدگی‌های اقتصاد یا از مسائل اجتماعی - سیاسی.^۳

اما، نزدیک‌ترین نوشتار به مضمون مکتوب پیش‌رو، مقاله‌ای است از محمدقلی‌زاد^۴ با عنوان «مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان»، که نگارنده‌اش آن را ویژه زندگی پیشه‌وری، موضوع انتخابات مجلس چهاردهم، رد اعتبارنامه پیشه‌وری و نیز بحران آذربایجان و واکنش مجلس چهاردهم، قرار

۱. سائلی کرده‌ده، مجید، «مقدمه‌ای بر جایگاه مذاکرات مجلس در تاریخ پژوهی معاصر ایران»، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۳، ویژه‌نامه تاریخ مجلس ۲، ضمیمه شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۰؛ صص ۱۹۸-۱۲۴.

۲. سینایی، وحید و سمیه زمانی، «نقش مجالس قانون‌گذاری در فرایند سیاست‌گذاری، به‌سوی یک الگوی نظری»، راهبرد، سال ۲۰، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰؛ صص ۷۳.

۳. عظیمی، فخرالدین، بحران دموکراسی در ایران (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری (تهران: نشر آسیم، ۱۳۸۷، چاپ سوم)؛ صص ۲۵ و ۲۶.

۴. محمدقلی‌زاد، محمدرضا، «مجلس چهاردهم و بحران آذربایجان»، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۳، ویژه‌نامه تاریخ مجلس ۲، ضمیمه شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۰؛ صص ۵۲۱ - ۴۹۵.

داده است. وی تأثیر بحران آذربایجان را بر نمایندگان مجلس چهاردهم، چنین برشماری می‌کند: قرارگرفتن بحران آذربایجان در رأسی توجهات نمایندگان، جداسدن شش تن از نمایندگان هوادار شوروی از فراکسیون آزادی، توجه بیش از پیش به موضوع وحدت ملی و یکپارچگی کشور میان نمایندگان، توجه به تقویت بنیه و گسترش ارتش، کنارگذاشتن اختلافات و توافق بر سر روی کارآمدن دولت حکیمی میان نمایندگان اکثریت و اقلیت، ایجاد فراکسیونی تازه درباره آذربایجان در مجلس، و شکل‌گیری صف‌بندی‌های چندگانه و تازه در میان نمایندگان در پیوند با بحران آذربایجان.^۱ در مجموع، وی از «کارکرد مورد قبول»^۲ نمایندگان مجلس چهاردهم در برخورد با موضوعات حساسی چون امتیاز نفت شمال، بحران آذربایجان و کمیسیون سه‌جانبه، سخن می‌گوید. نگارنده این سطور در مقاله در دست‌نگارش، تلاش کرده‌ام در یک چارچوب نظری برساخته، گوناگونی کوشش‌های مجلسیان مجلس چهاردهم را، دسته‌بندی نمایم و چهره‌ای روزآمدتر (از حیث ساختمانندی موجود در دانش‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل) از داده‌های تاریخی موجود را به‌دست دهم.

چارچوب نظری

دو شأن قانون‌گذاری و نظارت، پارلمان‌ها را صدرنشین اندیشه سیاسی/ حقوقی دوران مدرن نمود. از منظر تاریخ اندیشه سیاسی، مجلس‌ها از نیاز قوه مجریه به هیئت‌های مشورتی پدیدار شدند؛ زیرا در واقع، شأن اجرایی قوه مجریه، به طرزی محسوس، نیازهای فوری و ملموس جامعه را با سرعت بیشتری برآورده می‌ساخت و به تدریج نه به عنوان قوه‌ای برابر، بلکه قدرتی برتر در میان قوای سه‌گانه مطرح می‌شد. با گسترش فعالیت حزب‌های سازمان‌یافته‌تر توده‌ای و پیچیدگی فزاینده قدرت و اختیارات قوه اجرایی در سده بیستم، سخن از زوال مجلس‌ها به میان آمده است.^۳ قدرت فزاینده قوه مجریه برای تدوین و اجرای سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، واقعیت سده بیستم است؛^۴ به‌ویژه، هرگاه کابینه‌ها به توان مشروعیت‌ساز مجلس‌ها برای تدوین سیاست‌های دشوار نیاز داشته باشند، نقش پارلمان‌ها اندکی گسترش می‌یابد و گرنه به‌طور عادی، نیروی محرک هر نظام سیاسی معمولاً در قوه مجریه آن متمرکز است؛ تصمیمات محوری در یک بحران سیاست خارجی عموماً توسط بالاترین مقام اجرایی گرفته می‌شود. تصمیم یک رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، کابینه یا دفتر سیاسی دایر بر

۱. همانجا.

۲. همانجا.

۳. بال، آلن؛ و ب. گای پیترز، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: قومس، ۱۳۸۵)؛ ص ۲۲۵.

۴. همان؛ ص ۲۱۱.

تعقیب مسیر جدیدی در سیاست خارجی یا داخلی معمولاً با اصلاحات ساختاری [در قوه مجریه] همراه است.^۱

اندیشه ویژه‌گردانیدن تصمیم‌سازی در سیاست خارجی به قوه مجریه، از آغاز شکل‌گیری اندیشه سیاسی مدرن، پیشینه داشته است. لاک و مونتسکیو دریافتند که ضرورت استمرار و ماهیت اضطراری تصمیمات در قلمرو امور خارجی، اتخاذ تصمیمات اساسی در این حوزه را به وسیله مجلس ناممکن می‌سازد؛ از این‌رو، این امر می‌بایست در حوزه صلاحیت قوه مجریه قرار گیرد.^۲ به تدریج و بر اثر شکل‌گیری این اندیشه که کارکرد حکمرانی برای قوه مقننه، نامناسب و نقش مناسب آن، نظارت و کنترل است، فضای چیرگی قوه مجریه بر قوه مقننه فراهم شد. یکی از دلایل تمایل تسلط قوه مجریه بر قوه مقننه این است که قوه مقننه، فاقد توان رقابت با متخصصان سیاستگذاری و بوروکرات‌هایی است که در خدمت قوه مجریه هستند. در مقایسه با متخصصان قوه مجریه، کارمندان و نمایندگان پارلمان، در بهترین شرایط، کارشناسان عادی و ساده‌ای هستند که فقط دارای اطلاعات کلی در حوزه‌های مختلف سیاستگذاری‌اند. هم‌چنین قوای مقننه، همواره در تحدید قوه مجریه در حوزه‌های سیاست خارجی و نظامی عاجز بوده‌اند؛ چراکه، در هر دو حوزه، فاقد متخصص هستند و در بیشتر کشورها، اولویت و حق تقدم در زمینه چنین موضوعاتی با رئیس قوه مجریه است.^۳

گونه‌شناسی پنج گروه از قوه مقننه بر پایه پیوندشان با قوه مجریه به صورت همکار، زبردست، مطیع، مبهم، رقابتی/مسلط^۴، نشان‌دهنده کم‌کاری تدریجی و فزاینده قوه مقننه در برابر قوه مجریه بود. وانگهی پارلمان مجمع عالی تصمیم‌گیری محسوب می‌شود یا حداقل از منزلتی همانند قوه مجریه برخوردار است. اما واقعیت، چیز دیگری است...؛ اول اینکه در تعداد اندکی از موارد، قوه مقننه برچیده شده است؛ دوم آنکه، در شمار چشمگیری از کشورها، قوه مقننه کاملاً دست‌آموز شده است...؛ سوم اینکه موارد بسیاری وجود دارد که قوای مقننه، به گونه‌ای کم‌وبیش شدید، تحت کنترل قوه مجریه قرار دارند... تنها تعداد اندکی از جوامع سیاسی در مقوله چهارم جای می‌گیرند؛ یعنی مقوله‌ای که در آن، قوه مقننه، عنصر اصلی در فرایند تصمیم‌گیری ملی است.^۵

۱. آلموند، گابریل و جی. بینگهام پاول جونپور؛ رابرت جی. مونت، چارچوبی تطبیقی برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب (تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶)؛ ص ۲۱۳.

۲. بلاندل، ژان، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی‌زاد (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸)؛ ص ۳۴۵.

۳. مزی، مایکل، «روابط قوای مقننه و مجریه»، ترجمه حسن و کیلیان، مجلس و پژوهش، سال ۱۳، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۵؛ ص ۲۰۷.

4. Shaw, Malcolm, "Parliamentary Committees: a global Perspective". Cited in: Longley, Lawrence D; Davidson, Roger H. [edited by] *The New Roles of Parliamentary Committees*, (London: Frank Cass, 1998) p.238.

۵. بلاندل، همان؛ ص ۳۴۱.

اما به نظر می‌رسد در عرصه سیاست خارجی، قدرت قوه مقننه ضعیف شده و کار از توصیف به تجویز رسیده است: چالش مهم ادخال پارلمان‌ها در امور بین‌المللی، این است که در اغلب کشورها، امور خارجی و سیاست بین‌المللی به‌طرزی سنتی ویژه قوه مجریه و جزء حوزه اختصاصی آن به‌شمار است. امروزه تمایز میان امر خارجی یا بین‌المللی و امر ملی یا داخلی به‌طرزی قابل توجه، تیره و تار شده است.^۱ بیتهم در نگاه هنجارگرایانه خود نشان می‌دهد که پارلمان‌ها می‌بایست نقشی مؤثر در امور بین‌المللی بیابند: داشتن یک پایه حقوقی مشخص برای درگیر شدن پارلمان‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل، داشتن اطلاعات کافی و کارآمد و یافتن نقش و موقعیت مذاکره‌کننده با دولت‌ها، داشتن سازمان‌یافتگی ضروری و منابع لازم برای بیان دیدگاه‌ها، شامل مهارت‌های کافی و مؤثر در میان نمایندگان و حضور در کمیته‌های ویژه، داشتن فرصت لازم برای پرسش از وزرا و مذاکره‌کنندگان بین‌المللی و نیز قادر بودن به بیان دیدگاه‌های سیاسی به حکومت، و تلقی شدن به‌عنوان عضو هیئت‌های مذاکره‌کننده دولت در سازمان‌های بین‌المللی.^۲

نقش و جایگاه مجلس شورای ملی در روابط خارجی، متصف به صفاتی از قبیل انفعال، تدافع، پذیرایی، بی‌کارکردی و نابرابری بود. منفعل بود؛ زیرا سیاست خارجی از مقوله Hot Politics محسوب می‌شود؛ ولی عموم امورات و کارهای مجلس از مقوله Cold Politics به‌شمار می‌آید. تدافع بود؛ زیرا فرصت اندیشیدن درباب بحران‌های امنیتی و دفاعی بی‌آیندوار را نمی‌یافت و نمی‌توانست مبتکرانه دست به اقدام بزند. پذیرا بود؛ زیرا نهادهای قدرتمند صاحب‌صلاحیت، حتی از حیث قانونی نیز بر نهاد مجلس اشراف یافته بودند. بی‌کارکرد بود؛ زیرا در طول ایام به‌طرزی مکرر نتوانسته بود سر بزنگاه، در پیچیدگی‌های مرتبط با روابط خارجی و مسایل دفاعی و امنیتی وارد بازی سیاسی شود. نابرابر بود؛ زیرا، تجهیزات و امکانات پژوهشی، دسترسی به آخرین اخبار و اطلاعات، و منابع کسب خبر را در اختیار نداشت و به‌لحاظ ساختار اداری کشور، این امکانات، عمدتاً در اختیار نهادها و دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته بود.

بنابراین به نظر می‌رسد کارویژه‌های خاص مجلس شورای ملی، در زمینه روابط خارجی، می‌توانسته است از این قرار باشد:

یک) توجیه: موافقت زبانی و یا سکوت رضایتمندانه در قبال تصمیمی که در زمینه روابط خارجی یا امورات دفاعی و امنیتی اخذ شده است، تنها به آن دلیل که مجلس به‌عنوان عصاره ملت یا نمودگر حاکمیت ملی، با فلان مسئله موافقت دارد یا با بهمان مسئله مخالفتی ننموده است؛

1. Beetham, David, *Parliaments and Democracy in the twenty-first century: a guide to good practice*, (Geneva: Inter parliamentary union, 2006); p.157.

2. Ibid: p.158.

دو) تأیید: موافقت زبانی با مسأله‌ای در حوزه روابط خارجی، به‌نحوی تمجیدگرایانه، به‌طرزی که نشان‌دهندهٔ وفاق اصحاب نظام باشد؛

سه) تصویب: موافقت قانونی با موردی در حوزه روابط خارجی و مسائل دفاعی و امنیتی برای برداشتن بار اضافی از دوش مسئولانی در سطوح عالی که نمی‌خواهند تبعات تاریخی یک تصمیم سرنوشت‌ساز، دامن‌گیر آن‌ها شود و یا نوعی مجاب‌سازی کشورهای قدرتمند محسوب می‌گردد برای نشان‌دادن گام‌های قانونی و پیمودن مراحل حقوقی یک تصمیم متّخذ؛

چهار) تأخیر: کاهش فشار محیط بین‌المللی بر عرصه‌های درونی تصمیم‌گیر؛ پنج) تسریع: شکل قانونمند بخشیدن به تصمیم‌هایی که به‌سرعت می‌بایست اخذ شوند؛ ولی به‌هرحال، نیازمند توجیه مؤکد قانونی هستند و مجلس موافق، می‌تواند با کاربرد فوریت‌ها، مشکل را رفع کند.^۱

اما مجالس قانون‌گذار، بیرون از متن قوانین اساسی که در آن‌ها، حیطة اختیارات قوای سه‌گانه، معین شده است، نمی‌توانند عمل کنند؛ به‌ویژه، هنگامی که از عرصه سیاست خارجی سخن به‌میان می‌آید، می‌بایست دقت کافی نمود که قوانین اساسی مورد پژوهش، دربارهٔ درون‌مایه‌های سیاست خارجی، چه مضمون‌هایی را پیش انداخته‌اند. قانون اساسی مشروطه، از آن دست قوانین اساسی نیست که به‌طور مشخص حاوی اصول دربرگیرندهٔ بنیان‌های سیاست خارجی باشد؛ مانند آنچه که در برخی از قوانین اساسی انقلابی همچون روسیه، چین، کوبا، الجزایر، و ایران پس‌انقلاب اسلامی، رواج داشت و به‌نوعی ایدئولوژیک‌گرایی ناب در تدوین اصول سیاست خارجی آن اشارت‌ها رفته بود. آنچه را که در متن قانون اساسی مشروطه و متمم آن، می‌توان به‌منزلهٔ روابط و یا سیاست خارجی اعلامی، برشمرد، تنها عبارت از کلی‌گویی‌های حقوقی و تکنیکی بود. در اصل دوم قانون اساسی مشروطه، چنین نوشته شده بود که مجلس شورای ملی نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. محتوای اصل پانزدهم چنین بود که مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل، آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند، پس از مذاکره و مذاقه، از روی راستی و درستی عنوان کرده و با رعایت اکثریت آراء، در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به‌عرض برساند که به صحت همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. در اصل شانزدهم، اشاره شده بود که کلیهٔ قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارت‌خانه‌ها لازم است، باید به‌تصویب مجلس شورای ملی

۱. نگارندهٔ مقاله، مدل بر ساختهٔ خود را نخستین بار، در مقاله‌ای با این شناسنامه به‌کار بست: خلیلی، محسن، «مجلس شورای اسلامی و روابط خارجی؛ نفوذپذیری - تصمیم‌پذیری»، پژوهش‌نامهٔ علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۰، بهار ۱۳۸۷، صص ۶۹ - ۹۵.

برسد. اصل بیست و دوم نیز به این موضوع اختصاص یافته بود که مواردی که قسمتی از عایدات یا دارایی دولت و مملکت، منتقل یا فروخته می‌شود یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا می‌کند، به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود. متن اصل بیست و سوم، چنین بود که بدون تصویب شورای ملی، امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان، از طرف دولت داده نخواهد شد. هم‌چنین در اصل بیست و چهارم، قید شده بود که بستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره، اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد؛ به‌استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آن‌ها صلاح دولت و ملت باشد اصول بیست و پنجم و بیست و ششم قانون اساسی مشروطه نیز حاوی چنین مطالبی بود؛ استقراض دولتی به‌هرعنوان که باشد - خواه از داخله خواه از خارجه - با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد. ساختن راه‌های آهن یا شوسه - خواه به خرج دولت، خواه به خرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه - منوط به تصویب مجلس شورای ملی است. در متمم قانون اساسی مشروطه نیز می‌توان مطالبی را یافت که بی‌ارتباط با موضوع روابط خارجی نبودند؛ اصل سوم متمم، بر این مطلب استوار شده بود که حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن، تغییری‌پذیر نیست مگر به موجب قانون. در اصل پنجاهم، چنین آمده بود که فرمان‌فرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه. اصل پنجاه و یکم، به «موضوع اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است»، ویژه شده بود. مطابق اصل پنجاه و دوم متمم، عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌قعدة یک‌هزار و سی صد و بیست و چهار استتار آن‌ها لازم باشد، بعد از رفع محذور همین که منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود، با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود. در اصل پنجاه و سوم هم، چنین آمده بود که فصول مخفیة هیچ عهدنامه‌ای مبطل فصول آشکار آن عهدنامه نخواهد بود و اصل صد و شش متمم قانون اساسی مشروطیت نیز به این موضوع اختصاص یافته بود که هیچ قشون نظامی خارجه به خدمت دولت قبول نمی‌شود و در نقطه‌ای از نقاط مملکت نمی‌تواند اقامت و یا عبور کند، مگر به موجب قانون.

گاه‌شمار غائله آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴هـ.ش. / ۱۹۴۶-۱۹۴۵م.م.)

(بازنویسی شده از سوی نگارنده با تکیه بر: طالع، همان؛ ۲۲۰-۲۲۵)

تسلیم بدون شرط آلمان	۸ مه ۱۹۴۵	۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴
خواستۀ ایران از متفقین برای ترک هرچه زودتر خاک ایران	۳۰ مه	۷ خرداد
امتناع روس‌ها از پذیرش تاریخ مشخص برای خروج از ایران در کنفرانس پوتسدام	۱۷ ژانویه تا ۱۲ اوت	۲۶ تیر تا ۱۱ مرداد
تسلیم بدون شرط ژاپن	۲ سپتامبر	۱۱ شهریور
اعلام موجودیت فرقه دموکرات در آذربایجان	۳ سپتامبر	۱۲ شهریور
گشایش کنفرانس لندن و تعیین روز دوم مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) به عنوان تاریخ تخلیه نیروهای متفقین از ایران	۱۱ سپتامبر	۲۰ شهریور
یادداشت دوباره ایران به متفقین درباره تخلیه خاک کشور	۱۳ سپتامبر	۲۲ شهریور
استعفای محسن صدر از نخست‌وزیری	۲۱ اکتبر	۲۹ مهر
نخست‌وزیری ابراهیم حکیمی	۲۲ اکتبر	۳۰ مهر
یادداشت ایران به شوروی درباره مداخله مأموران شوروی و لشگری شوروی در امور داخلی ایران و به‌ویژه پشتیبانی از فرقه دموکرات آذربایجان	۱۷ نوامبر	۶ آبان
ممانعت نیروهای شوروی در قزوین از حرکت ستون‌های ارتش ایران به سوی آذربایجان	۳۰ نوامبر	۲۹ آبان
جلب نظر دولت شوروی به پیمان سه‌جانبه ۱۹۴۱ توسط دولت بریتانیا و پیشنهاد دولت آمریکا به بریتانیا و شوروی برای ترک خاک ایران از سوی نیروهای متفقین در روز اول ژانویه ۱۹۴۶ (۱۱ دی ۱۳۲۴)	۲۶ نوامبر	۵ آذر
ردّ پیشنهاد دولت آمریکا توسط دولت اتحاد شوروی	۳ دسامبر	۱۲ آذر
تشکیل مجلس ملی آذربایجان و اعلام وجود حکومت فرقه دموکرات آذربایجان	۱۲ دسامبر	۲۱ آذر
رادیو مسکو: اعلام رسمی تشکیل حکومت خودمختار فرقه دموکرات در آذربایجان و حکومت خودمختار کومله در مهاباد	۱۵ دسامبر	۲۴ آذر
نشست ویژه وزیران امور خارجه بریتانیا، شوروی و آمریکا در مسکو، و اعلام رسمی دولت شوروی مبنی بر آماده نبودن برای گفتگو درباره ایران	۱۶ دسامبر	۲۵ آذر
مطرح کردن غیررسمی ادعای ارضی نسبت به دو استان قارص و اردهال ترکیه در روزنامه‌های شوروی	۲۰ دسامبر	۲۹ آذر
تشکیل نخستین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهر لندن	۱۰ ژانویه ۱۹۴۶	۲۰ دی ۱۳۲۴
برگزاری نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد در شهر لندن	۱۷ ژانویه	۲۷ دی
اتهام دولت ایران به دولت شوروی، مبنی بر دخالت در امور داخلی کشور و درخواست بررسی از شورای امنیت	۱۹ ژانویه	۲۹ دی
نامه دولت شوروی به شورای امنیت مبنی بر ردّ ادعای ایران در مورد دخالت در امور داخلی این کشور	۲۴ ژانویه	۴ بهمن
قرار گرفتن شکایت ایران از شوروی در دستور کار شورای امنیت	۲۵ ژانویه	۵ بهمن
ارائه شکایت ایران به شورای امنیت توسط رئیس هیئت نمایندگی ایران و ردّ آن از سوی اتحاد شوروی	۲۸ ژانویه	۸ بهمن

قطع‌نامه شورای امنیت و درخواست از ایران و شوروی برای در جریان قراردادن شورا از گفتگوهای مستقیم میان خود	۳۰ ژانویه	۱۰ بهمن
اعلام برنامه پنج‌ساله چهارم شوروی توسط استالین با تمرکز بیش‌تر بر موضوع تسلیحات	۹ فوریه	۲۰ بهمن
ورود قوام نخست‌وزیر ایران به مسکو برای گفتگو با استالین و مولوتف	۱۹ فوریه	۳۰ بهمن
اعلام رادیو مسکو مبنی بر تخلیه نیروهای شوروی از بخش‌هایی از خاک ایران در آینده نزدیک و ابقای بقیه نیروها تا زمان روشن شدن وضعیت	۱ مارس	۱۰ اسفند
روز تعیین‌شده برای تخلیه کامل ایران	۲ مارس	۱۱ اسفند
اعتراض ایران به باقی‌ماندن نیروهای شوروی در کشور پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند)	۳ مارس	۱۲ اسفند
اعتراض بریتانیا به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران پس از ۲ مارس (۱۱ اسفند)	۴ مارس	۱۳ اسفند
سخنرانی چرچیل در کالج وست‌مینستر (Missouri) علیه توسعه‌طلبی شوروی	۵ مارس	۱۴ اسفند
اعتراض دولت ایالات متحده به شوروی در مورد عدم تخلیه ایران	۶ مارس	۱۵ اسفند
ترک مسکو از سوی قوام و عدم دسترسی روس‌ها به نتیجه موردنظر در گفت‌وگوهای مسکو	۷ مارس	۱۶ اسفند
ورود قوام به تهران	۸ مارس	۱۷ اسفند
پایان دوره مجلس چهاردهم	۱۲ مارس	۲۱ اسفند
پرسش دولت آمریکا در مورد جابه‌جایی نیروهای ارتش سرخ در داخل خاک ایران	۱۲ مارس	۲۱ اسفند
خواست رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، از شورای امنیت برای قراردادن شکایت ایران در دستور کار جلسه آینده (۲۵ مارس ۵/۱۹۴۶ فروردین ۱۳۲۵)	۱۸ مارس	۲۷ اسفند
تقاضای رئیس هیئت نمایندگی شوروی برای تشکیل جلسه شورای امنیت در روز ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) به‌جای ۲۵ مارس	۱۹ مارس	۲۸ اسفند
گفتار استالین مبنی بر تلقی سازمان ملل به‌مثابه ابزار جدی برای حفظ صلح	۲۲ مارس	۲ فروردین ۱۳۲۵
اعلام شوروی مبنی بر ترک خاک ایران ظرف مدت ۶ هفته، در صورت فقدان وضعیت غیرقابل پیش‌بینی	۲۴ مارس	۴ فروردین
تشکیل جلسه شورای امنیت برای نخستین بار در نیویورک آمریکا	۲۵ مارس	۵ فروردین
اعتراض به پذیرش شکایت ایران و ترک نشست شورای امنیت توسط هیئت نمایندگی شوروی	۲۷ مارس	۵ فروردین
تقاضای شورای امنیت از ایران و شوروی برای آگاه ساختن شورا از روند گفتگوهای دوجانبه تا روز سوم آوریل (۱۴ فروردین)	۲۹ مارس	۹ فروردین
پاسخ دو دولت ایران و شوروی به شورای امنیت	۳ آوریل	۱۴ فروردین
موکول شدن بررسی بیشتر شکایت ایران به روز ۶ مه (۱۶ اردیبهشت) توسط شورای امنیت در عین خواست شورا از دو طرف برای در جریان مسائل قرار گرفتن شورای امنیت	۴ آوریل	۱۵ فروردین

اعلام توافق ایران و شوروی بر سر مسئله خروج نیروهای نظامی، شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و مسئله آذربایجان (موافقت‌نامه قوام - سادچیکوف)	۵ آوریل	۱۶ فروردین
تقاضانامه شوروی به شورای امنیت برای حذف شکایت ایران از دستور کار شورا با توجه به موافقت‌نامه میان دو دولت	۶ آوریل	۱۷ فروردین
تأکید ترومن رئیس جمهور آمریکا بر نقش سازمان ملل متحد در حفظ یکپارچگی ملت‌ها در برابر تجاوز	۲۴ آوریل	۴ اردیبهشت
تصویب شورای امنیت در نبود نماینده شوروی مبنی بر ابقای موضوع ایران در دستور کار	۲۲ مه	۱ خرداد
اعلام رادیو مسکو مبنی بر خروج همه نیروهای شوروی از آذربایجان	۲۳ مه	۲ خرداد
آغاز گفت‌وگو میان دولت و فرقه دموکرات	۲۷ مه	۶ خرداد
تشکیل کابینه جدید قوام با حضور سه تن از اعضای حزب توده	۱ اوت	۱۰ مرداد
اعتراض ایران به نقل و انتقال نیروهای بریتانیا در بصره	۸ اوت	۱۷ مرداد
شورش عشایر جنوب	۲۲ سپتامبر	۳۱ شهریور
تشکیل کابینه جدید قوام بدون حضور وزیران عضو حزب توده	۱۹ اکتبر	۲۷ مهر
اعلام نخست‌وزیر مبنی بر برگزاری انتخابات زیر نظارت دولت در ماه دسامبر	۲۱ نوامبر	۲ آبان
دستور نخست‌وزیر به نیروهای ارتش برای گسیل نیروها در جهت تضمین امنیت انتخابات	۲۴ نوامبر	۳ آذر
اعلام دولت ایران به شورای امنیت مبنی بر عدم موفقیت در گسترش حاکمیت خود بر آذربایجان در عین مصمم‌بودن به گسیل نیروی نظامی به این استان	۵ دسامبر	۱۴ آذر
ورود نیروهای ارتش به آذربایجان	۱۰ دسامبر	۱۹ آذر
فرار سران فرقه به شوروی و دستگیری گروهی از آنان توسط مردم	۱۱ دسامبر	۲۰ آذر
ورود نیروهای ارتش ایران به تبریز	۱۲ دسامبر	۲۱ آذر

یافته‌های درون‌متن: بحران آذربایجان در مذاکرات مجلس چهاردهم

از همان آغاز، برخی از نمایندگان مجلس چهاردهم، انگشت اشارت بر واقعیت‌هایی گذاشتند که نشانه پس ماندگی آذربایجان نسبت به تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران بود. ثقة‌الاسلامی، واقع‌بینانه، از محرومیت آذربایجان گفت که می‌توانست استدلالی برای آشوب و آشفتگی در آن ولایت باشد:

برای تعلیم اجباری، قرار شد پنج میلیون و چهارصد هزار تومان به بودجه فرهنگ اضافه شود. از این ۵ میلیون و چهارصد هزار تومان، ۲۴ میلیون ریال قرار شده است، داده شود به آذربایجان. آذربایجان ایالتی است که باید بیشتر مورد توجه باشد. ما آن را بگذاریم؛ بگوییم خاصه‌خرجی نباشد مثل سایر ایالات و ولایات؛ آن پولی که برای تعلیمات اجباری در آذربایجان برای سوخت و روشنایی و کرایه خانه منظور شده، برای تمام آذربایجان شرقی فقط نه هزار تومان معین کرده‌اند؛ در صورتی که برای تمام تهران دو صد هزار تومان برای سوخت و روشنایی و کرایه خانه است؛ دو صد هزار تومان برای تهران و نه هزار تومان برای تمام آذربایجان شرقی؛ این یکی. و بعد از آن خرید کتاب برای مدارس، که یک چیزی که اسباب خنده است برای تمام آذربایجان شرقی،

۴۰ تومان است. ملاحظه می‌فرمایید برای معلّم ابتدایی تمام آذربایجان شرقی گذاشته‌اند ۳۰ نفر جهت تعلیمات اجباری در صورتی که برای شهر تهران گذاشته‌اند، دویست نفر. عرض می‌کنم آقا آذربایجان را اگر از نظر جمعیت حساب بکنید، به‌طور متناسب آذربایجان شرقی سه برابر از تهران جمعیتش بیشتر است. به‌جهت اینکه به موجب احصائیه‌ای که از تهران برداشته‌اند، ۷۵۰ هزار نفر جمعیت دارد در صورتی که شهر تبریز و حومه آن، یک میلیون و نیم جمعیت دارد. این خود تبریز است و آذربایجان شرقی ۲/۵ میلیون جمعیت دارد؛ چطور شده است که شهر تهران این‌قدر پول بگیرد و آذربایجان پول نداشته باشد، در صورتی که هر وقتی صحبت می‌شود می‌گویند آذربایجانی‌ها ترکی حرف می‌زنند، باید آن‌ها را مجبور کنیم فارسی حرف بزنند، در صورتی که ما فارسی‌زبان هستیم؛ ایرانی صحیح اگر بخواهیم، ماها هستیم [نمایندگان: صحیح است]. با وجود این، ما خودمان پول خرج می‌کنیم برای مدارس مان. بنده می‌گویم آقا چون از آذربایجان پول می‌گیرد؛ مالیات می‌گیرد؛ به آن‌جاها هم بدهید. در عرض بیست سال آذربایجان را چپیدید؛ در عرض این چند سال باید جبران بکنید. بنده باید مطابق وجدانی که دارم از حقوق آذربایجان دفاع کنم. بنده می‌گویم آذربایجان را این‌همه در عرض بیست سال چپیدند و گفتند آذربایجان مستملکه است؛ آذربایجانی داخل آدم نیست [همه‌مۀ نمایندگان؛ بعضی از نمایندگان: هیچ‌کس چنین حرفی زده است]. تمام این‌ها صحیح است و می‌باید عملاً جبران بشود. در تهران ۱۰ تا مدرسه درست کرده‌اید در صورتی که برای هرکدام یک میلیون خرج شده است، در صورتی که آذربایجان خانه‌های قدیم را اجاره کرده‌اند، تدریس می‌کنند.^۱

خلیل فهیمی، از بروز روحیات وطن‌دوستانه بسیار احساسی در میان تبریزیان، سخن گفته و نشان داده بود که خواسته تجزیه‌طلبی، از بُن، بی‌اساس است؛ این لحن، افزون بر توجیه، هم‌چون یکی از کارویژه‌های پارلمان‌ها، حماسی بود و فریبا:

اینکه می‌گویند مردم از ارتش متنفر هستند، این یک حرف دروغ و بی‌اساسی است. بنده از روی ایمان و عقیده، یک چیزی را عرض می‌کنم که کسی دیگر نمی‌تواند عرض کند. بعد از شهریور تمام مردم می‌گفتند که مردم از ارتش متنفرند؛ بنده رفتم در تبریز، ۸ - ۷ ماه بعد قشون از مرکز می‌آمد از آن‌جا به آذربایجان. آقایانی که آن‌جا بوده‌اند، دیده‌اند و یا اگر نبوده‌اند، دیده‌اند عکس‌هاشان را. همان موقعی که می‌گفتند مردم از قشون متنفرند، دیدند چه احساساتی بروز دادند [نمایندگان: صحیح است]. دیگر کسی در شهر باقی نمانده بود با آن زندگی شدید، که برای استقبال نیامده باشد. یک آدمی آمده بود چرخ تانک را ماچ می‌کرد و می‌گفت مال خودمان است، دوست دارم. قوای ارتش روس هم که آن‌جا بودند، آمدند و احترام کردند و احترامات متقابل کردند و یکی دو نفر که آن‌جا بودند می‌گفتند: کی بود که می‌گفت مردم از ارتش متنفر هستند و این شهرت‌ها را می‌دادند؛ آن‌ها خودشان را برای دولت می‌کشتند.^۲

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۴، جلسه ۹۶، ۳ بهمن ماه ۱۳۲۳.

۱. همان، جلسه ۹۸، ۸ بهمن ماه ۱۳۲۳.

رضازاده شفق، جامعه‌شناسانه، از هویت و ملیت، دفاع کرد و حماسی سخن گفت تا نشان دهد آذربایجان، بخش جدانشدنی از ایران زمین است؛ او نیز تاجایی که توانست زمین و زمان را به خدمت گرفت تا اثبات نماید که تاریخ ایران زمین، سراسر، افتخار و حشمت است و بسی دیرینه، که در آن یکپارچگی موج می‌زند:

تاکنون در این مدت، سه‌چهار مرتبه اتفاق افتاده که در باب زبان ترکی و آذربایجان، بعضی از آقایان نمایندگان محترم صحبت کردند و شهدالله بنده از این باب، بی‌اندازه متأثر شدم، چون در یک مواردی دیدم که حتی آقایان نمایندگان محترم مجلس به یک حقیقت روشن برخورد کرده‌اند. امروز ما در عصری زندگی می‌کنیم که علم اجتماع، معنی واقعی ملیت را تقریباً نزدیک به علوم ریاضی ولی نه به آن قطعیت حل کرده و برای ما دیگر جای بحثی در باب اینکه یک ملت چیست، باقی نمانده است. ملت تنها آن نیست که فقط یک زبان داشته باشد و به یک زبان حرف بزند؛ اگر آن طور بود، دولت و ملت سوئیس نباید وجود داشته باشند، برای اینکه در سوئیس به سه زبان صحبت می‌کنند؛ آلمانی، ایتالیایی و فرانسه و آقایانی که در سوئیس بوده‌اند، خوب می‌دانند که وطن پرست تر و ملت دوست تر و متفق‌القول تر از ملت سوئیس در زیر آسمان وجود ندارد [نمایندگان: صحیح است]. سوئیس که محال است از طرف صاحبان این سه ملیت؛ یعنی یک همسایه‌شان آلمان است، یک همسایه‌شان فرانسه است و یک همسایه‌شان ایتالیا و در دو جنگ بزرگ که به وجود آمد به حفظ شرافت و عظمت نژاد و ملت و بیریق خودش کامیاب شد و آنچه توانست از جان و مال فداکاری کرد؛ الان هم ۴۰۰ هزار نفر سرباز سوئیس حاضر است برای استقلال کشورش از جان و مال بگذرد. از طرف دیگر، ملت‌هایی داریم که به یک زبان صحبت می‌کنند ولی ملیت‌های جداگانه‌ای هستند؛ مثال قاطعش ممالک متحده آمریکا و انگلستان است که بزرگ‌ترین جشن ملی آمریکا آن جشنی است که این دو ملت از هم جدا شدند و آمریکایی‌ها استقلال پیدا کردند. بنابراین تنها داشتن یک زبان، داشتن یک ملیت نیست؛ ملیت عوامل مختلف دارد؛ بدیهی است زبان، یکی از آن عوامل است ولی احساسات، آداب، ادبیات، نژاد، تاریخ، دین، اساطیر و داستان، تمام این‌ها در ملیت دخیل است و عجب اینکه در تمام این عوامل یعنی داستان، تاریخ، عادات، اخلاق، عید و مراسم، قصه‌های کوچک و بزرگ، ادبیات و دین آذربایجان با بقیه ایران شریک و سهیم است. آذربایجان جزو لاینفک ایران بوده و هست [نمایندگان: صحیح است]. نه تنها تاریخ ایران بلکه تاریخ بشر تا آن جا که ما اطلاع داریم آذربایجان را ایرانی نشان داده. تاریخ رسمی ما حدود ۲۵۰۰ سال و تاریخ غیررسمی ما که یک قسمتش داستانی است، از هزارها سال به این طرف از یک ایران و فلات ایران بحث کرده که آذربایجان جزو آن است. از ۲۵۰۰ سال به این طرف، تاریخ رسمی ما شروع می‌شود؛ یعنی از اول انعقاد دولت هخامنشی و جلوس کوروش یعنی حوالی ۵۵۰ سال قبل از میلاد مسیح و قبل از آن یعنی دوره دولت ماد، آذربایجان جزو لاینفک ایران بوده است که مرکز تمدن ایران آن زمان هم بوده است [نمایندگان: صحیح است]. زردشت پیامبر ایران از آن جا ظهور کرده است. کلمه آذربایجان مشتق از اسم یک نفر ایرانی میهن‌پرستی بود به نام آذربد که تلفظ یونانی آن آتروپات است و او در زمان آمدن

اسکندر به ایران، استقلال آذربایجان را حفظ کرد و بیرق ایران را در دست خود نگاه داشت و اسم آذربایجان از زمان اسکندر یعنی از حدود ۲۲۰۰ سال قبل، به اسم این شخص نامیده شد و قبل از آن، چنان که گفتم دولت ماد بوده است و دولت ماد به اتفاق تمام مورخین، دولت صحیح ایرانی نژاد بوده. بنابراین استدعا می‌کنم از آقایان از امثال آقای دشتی تا آقایان دیگر که تا به حال دو سه مرتبه صحبت کرده‌اند و کلمه ترکی به زبان آوردند در باب آذربایجان اگر می‌توانند کلماتشان را حسن انتخاب و اداره کنند. صحبت از زبان ترکی و ترک و ترک‌ها و این قبیل حرف‌ها نکنند. در این کشور یک ملت وجود دارد و آن، ملت ایران است (نمایندگان: صحیح است - احسنت).^۱

مضمونی که خواهد آمد، نشان می‌دهد که قوه مجریه، فقط در حد آگاه‌سازی نمایندگان مجلس شورای ملی، تصمیم‌های اساسی گرفته‌شده در دولت را به اطلاع نمایندگان می‌رساند و از آنان، تنها خواسته‌ای که دارند، تأیید آن چیزی است که پیشاپیش برای آنان، در نظر گرفته شده است:

آقایان نمایندگان محترم می‌دانند که چون وضع سیاسی جهان ایجاب می‌نمود که دول آزادی‌خواه، سیاست واضح و روشنی برای خود معین نمایند، دولت ایران با عقد پیمان سه‌گانه از بهمن‌ماه ۱۳۲۰ مخالفت خود را با دولی که علیه آزادی و دموکراسی مبارزه می‌نمایند، اعلام و با کلیه دول محور، قطع رابطه نموده و خود را در ردیف مدافعین دموکراسی و آزادی ملل قرار داده. ضمناً برای اینکه در مبارزه با دولی که علمدار پای‌مال کردن حقوق بشریت هستند، شریک باشد، در شهریور ۱۳۲۲ به دولت آلمان اعلام جنگ داد. اینک هم برای اینکه در نبرد علیه دولی که از هیچ اقدام وحشیانه جهت اختناق ملل آزادی‌خواه مضایقه ندارند کاملاً سهیم و شریک باشیم و دولت ژاپن را هم یکی از دول بزرگ تجاوزکار می‌دانیم، لهذا به اعلان جنگ به آن دولت، تصمیم (نمایندگان: صحیح است؛ صحیح است) و برحسب پیشنهاد دولت، فرمان همایونی شرف صدور یافت و از تاریخ نهم اسفند ۱۳۲۳ حالت جنگ بین ایران و ژاپن اعلام گردید. عین فرمان را هم می‌خوانم: با تأییدات خداوند متعال، ما پهلوی شاهنشاهی ایران، بنا به پیشنهاد دولت بر طبق اصل ۵۱ قانون اساسی از تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۲۳ حالت جنگ را بین کشور خودمان و ژاپن مقرر و اعلام می‌داریم. مراتب به سفارت سوئد که حافظ منافع ژاپن در ایران است، اطلاع داده شده. در پایان برای اینکه معلوم باشد مجلس شورای ملی و ملت ایران این اقدام دولت را تصدیق دارند، تقاضای رأی اعتماد می‌نمایم.

یکی از نمایندگان (رادمنش)، موضوعی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد، موضع نگارنده در

این نوشتار، درست است:

به‌طور کلی در اطراف سیاست خارجی دولت، در مجلس کمتر صحبت می‌شود. به مناسبت اعلان جنگی که دولت ما به ژاپن داده است، بنده صلاح می‌دانم که مجلس شورای ملی در اطراف بیانات آقای نخست‌وزیر و به‌طور کلی در اطراف سیاست خارجی دولت وارد بحث بشوند. البته

آقایان نمایندگان می‌دانند که در این اواخر، کنفرانس‌ها و مجامعی در غالب نقاط دنیا تشکیل می‌شود و خیلی از مجالس بزرگ مانند مجلس انگلستان و مجلس مصر در اطراف سیاست خارجی خودشان مباحثاتی کرده‌اند و بنده صلاح می‌دانم چون سیاست خارجی ما کاملاً روشن نیست و دولت هم معلوم نیست چه اقداماتی کرده است و اگر هم اقداماتی کرده است، تاکنون ظاهر نشده است؛ بنده صلاح می‌دانم که آقایان نمایندگان اجازه بدهند در اطراف سیاست خارجی دولت و در اطراف بیانات آقای نخست‌وزیر در این جا بحث بشود و اگر هم صلاح نمی‌دانند که این بحث در جلسه علنی مجلس بشود، ممکن است جلسه سری تشکیل بدهند و در اطراف سیاست خارجی بحث شود. پاسخ دولتیان هم، تشریفات و از پیش، آشکار است که چیست: وزیر امور خارجه [آقای انتظام]: دولت هیچ مانعی نمی‌بیند که اگر مجلس شورای ملی لازم بداند در هر موقعی که مقتضی باشد، لازم هم نیست جلسه سری باشد؛ در جلسه علنی موضوع سیاست خارجی مطرح شود و دولت برای دادن هر توضیحی، حاضر است. ولی بنده تصور می‌کنم که به هیچ وجه موقعش حالا نباشد زیرا دولت ایران یک تصمیمی گرفته است و مطابق قانون اساسی هم این حق برای پادشاه شناخته شده و به موجب آن، حق اعلان جنگ داده شده است و حالا برای اینکه معلوم شود مجلس شورای ملی و ملت ایران هم این عمل دولت را تصدیق دارد، تقاضای رأی اعتماد شده است. [نمایندگان: صحیح است]^۱

امامی هم، حماسی سخن می‌گوید و قصد آن دارد که نشان دهد دوگانگی و جدایی در میان نیست؛ و برای نخستین بار، نوشته‌های پیشه‌وری را به باد انتقاد می‌گیرد؛ در عین حالی که واقع‌بینانه بحث می‌کند و به دولت در باب تبعیض‌های ناروا، هشدار می‌دهد:

روز پنج‌شنبه ۱۱ اسفندماه به‌واسطه افتتاح دانشگاه از طرف سربازان ایرانی، رژه فوق‌العاده با عظمتی در تبریز داده شده. در مقابل، نظامی‌ها شروع به قربانی نمودند؛ از کنار رودخانه عبور نموده، به طرف خیابان شش کلان حرکت، تا منتهای خیابان منصور بیست قربانی نموده بودند. در مقابل بازارچه شتربان علی‌الخصوص خیابان شش کلان احساسات اهالی به اندازه‌ای بود که فریاد زنده‌باد شاهنشاه ایران و ارتش با عظمت در واقع گوش فلک را کر می‌کرد (سنندجی: زنده‌باد اهالی تبریز). در خیابان شش کلان نطق‌های مفصلی از طرف اهالی ایراد شد. استقبال و احساسات و کثرت جمعیت به اندازه‌ای بود که حرکت ارتش تحت اراده اهالی و مردم بود (یمین اسفندیاری: آفرین). مبلغ زیادی پول به پای نظامیان نثار شد. این روحیه و احساساتی که در اهالی تولید شده بود، تاکنون سابقه نداشت (جمعی از نمایندگان: احسنت؛ احسنت.) و به اندازه‌ای از طرف مردم حسن استقبال می‌شد و احساسات به خرج می‌دادند که کار از شادی و خرسندی و دست‌زدن و هورا کشیدن و زنده‌باد گفتن به گریه و زاری کشید. حال آن‌هایی که در ورق‌پاره‌های خود به آذربایجانی توهین می‌کنند، بروند درس وطن‌پرستی و ملیت از آذربایجانی‌های غیور بگیرند. ملاحظه می‌فرمایید این احساسات مردم نسبت به کشور و ارتش

خودشان. [نمایندگان: صحیح است.] ولی بدبختانه مأمورین دولت چنانچه باید وظایف خودشان را انجام نمی‌دهند. اگر این‌ها وظایف خودشان را انجام بدهند، حتم بکنید مردم و اهالی کشور هم به وجه احسن، تکالیف خودشان را انجام خواهند داد. [نمایندگان: صحیح است.] در قبال این احساسات بعضی از ورق‌پاره‌ها و اشخاصی که این ورق‌پاره‌های امروزه را منتشر می‌کنند، به آذربایجانی‌ها توهین می‌کنند و بنده می‌گویم که این‌ها باید بروند و درس وطن‌پرستی را از آذربایجانی‌ها یاد بگیرند. [نمایندگان: صحیح است.]^۱

مجلسیان دوره چهاردهم، در باب موضوع تخلیه خاک ایران و آن چیزی که بعدها منجر به پیدایش بحران آذربایجان شد، تنها به طرح تقاضا و تمنا روی می‌آوردند:

نسبت به سیاست خارجی، رویه متخذه دولت را در برنامه، در باب جلب موافقت متحدین معظم نسبت به اتخاذ ترتیب سهل و ساده که براساس آن، مناسبات عادی ایام صلح، جانشین مقررات پیمان سه‌گانه بشود، تأیید نموده و پس از قرائت اعلامیه سران سه دولت متفق معظم در کنفرانس تهران در آذرماه ۲۲ به مناسبت خاتمه جنگ، اجرای ماده و پیمان سه‌گانه و تخلیه خاک ایران را از قوای متفقین خواستار شده^۲ و هم‌چنین برنامه دولت، مطرح و آقای اردلان به‌عنوان مخالفت با آن، عقیده داشتند مطالب مهم و اساسی از قبیل اجرای فصل پنجم پیمان سه‌گانه را برنامه دولت فاقد بوده و ضروری بود این موضوع مهم که مورد علاقه قاطبه ملت ایران است مانند برنامه دولت آقای حکیمی جزو خط مشی اساسی دولت قرار می‌گرفت و با اظهار تشکر از ملت و دولت انگلستان دایر به موافقت با خروج قوای آن دولت از کشور ایران بر طبق مقررات پیمان، نسبت به مقامات شوروی نیز با اشاره بر روابط دوستی و صمیمیت بین ملتین و تذکار فداکاری‌های کشور ایران در پیروزی نهایی متفقین معظم، معتقد بودند با تخلیه کشور، بر حسن ظن و حسن نظر ملت ایران خواهند افزود.^۳

از این نمونه بازهم وجود داشت که نشانه‌ای از نقش بسیار تشریفاتی مجلس شورای ملی در اساسی‌ترین و بحرانی‌ترین رخ دادهای روابط خارجی ایران بود؛ نقشی که همراه شده بود با تمجید از شخصیت‌هایی که خود، در رأس بحران‌سازان بودند:

[سپهبدی، وزیر امور خارجه: آقای کاظمی در ضمن مذاکرات خودشان اشاره به تخلیه خاک ایران کردند. من مقتضی دانستم قبلاً از اینکه جناب آقای نخست‌وزیر، مطالبی را مفصلاً به عرض مجلس برسانند، چند کلمه در این خصوص گفته باشم که خاطر آقایان مطلع شده باشد و آن از این قرار است: موضوع تخلیه ایران، امری حتمی است [نمایندگان: صحیح است.] که بایستی برحسب پیمان سه‌گانه انجام بگیرد [نمایندگان: صحیح است.] و این کار البته خواهد شد [نمایندگان: صحیح است.]. دولت ایران هم به‌طوری که می‌دانید، تقاضا نموده است که این

۱. همان، جلسه ۱۱۴، ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۳.

۲. همان، جلسه ۱۲۸، ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲۴.

۳. همان، جلسه ۱۳۳، ۳۱ تیر ماه ۱۳۲۴.

تخلیه هرچه زودتر به عمل آمده و منتظر مقررات پیمان سه‌گانه نشویم (نمایندگان: صحیح است). اقدامات در این خصوص شده و امیدواری کامل هم هست که به منظور برسیم [نمایندگان: صحیح است؛ احسنت].^۱

و نیز البته همه ما امیدوار هستیم که نه تنها تخلیه تهران بلکه تخلیه همه ایران هرچه زودتر صورت عمل به خود بگیرد و این امر را که آرزوی ملت ایران است، امیدوار هستیم هرچه زودتر به طور کامل انجام بدهند [نمایندگان: صحیح است].^۱ و ما نهایت تشکر را داریم از آقای وزیر امور خارجه دولت انگلستان که یکی از متفقین ماست که در ضمن بیانات خودشان رویه سیاسی خودشان را در این زمینه به طور واضح و روشن و بدون هیچ پرده‌پوشی در مجلس انگلستان بیان کردند و از طرف نمایندگان انگلستان مورد تأیید و تصدیق واقع شد و انتظار داریم که عین همین عمل را دوست دیگر متفق ما یعنی دولت شوروی که همیشه پیش‌قدم برای پیشرفت آزادی و استقلال در دنیا بوده است، این انتظار ما را صورت عمل به خود بدهد و وضعیت ما را از این حیث روشن کند و امیدواری زیادی هم داریم که این انتظار ما هرچه زودتر صورت عمل به خودش بگیرد؛ زیرا پایه آزادی و استقلالی را که ما امروز روی آن زندگانی می‌کنیم، همان قرارداد و همان عهدنامه‌ای است که بین دولت ایران و پیشوای بزرگ روسیه، لنین بسته شده و قطع داریم که این احترام را ملت روسیه و زمامداران بزرگ آن و هم‌چنین بزرگترین مرد بزرگ آن کشور یعنی استالین مورد توجه قرار خواهند داد و نگرانی ملت ایران را از این جهت، مرتفع خواهند ساخت و از هیئت محترم دولت و آقای وزیر امور خارجه تقاضا دارم نسبت به این موضوع توجه خاصی مبذول داشته و این مطلب را جزو مطالب درجه اول قرار دهند و سعی و کوشش بلیغ بفرمایند که اجرای این قسمت برنامه هرچه زودتر به موقع اجرا گذاشته شود.^۲

در این میان، در میان مجلسیان نیز کسانی بودند که از وضع نظام بین‌المللی، آگاهی‌های مناسبی داشتند و امیدوارانه به قضایا می‌نگریستند و به تأیید رفتار و کردار دولتیان می‌پرداختند؛ در عین حالی که اذعان به ضعف عمومی در نزد ایرانیان داشتند و با لحنی ملتمسانه و خوش‌باورانه، به طرح خواسته‌های ایرانیان، می‌پرداختند. لحنی این‌چنین، البته، از دیگر سو، حکایت مظلومیت ما هم به‌شمار بود، از بس که قدرت نداشتیم ولی از منظری ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، در بدترین و سرنوشت‌سازترین مناطق جغرافیایی جهان، حضور داشتیم:

ما دلایلی در دست داریم که حق داریم نسبت به آینده جهان امیدوار باشیم. همان روز پایان کنفرانس، مستر ترومن، رئیس‌جمهوری آمریکا نطق کرد. کسانی که این نطق را شنیده باشند و با دقت، مضمون این نطق را دیده باشند، به آینده دنیا امیدوارند. می‌گویند: مسلماً پس از این جنگ، عده‌ای از ملل، دارای ارتش قوی و کارآموده خواهند بود؛ آن‌ها باید بدانند که این ارتش برای مسلط‌شدن به دنیا درست نشده؛ آن‌ها باید پیشوایی جهانیان را در راه صلح عهده‌دار بشوند،

۱. همان، جلسه ۱۳۴، ۷ شهریور ۱۳۲۴.

۲. همانجا.

به‌همین جهت ما در این منشور حل کردیم که زور و قدرت برای پیروزی در جنگ نیست بلکه برای این است که دنیا را در صلح نگاه داشته و از وحشت جنگ برهانیم [نمایندگان: احسنت]. ما وقتی که این کلمات قرص و محکم را از زبان پیشوای بزرگ آمریکا می‌شنویم؛ وقتی مذاکراتی که پیشوای بزرگ آمریکا با وزیرمختار ما در واشنگتن کرده راجع به تخلیه ایران می‌بینیم، خوب حق داریم نسبت به آتیه دنیا امیدوار باشیم. وقتی ما نطق مهیج ارنست بوین وزیر امور خارجه انگلستان را می‌شنویم، وقتی می‌بینیم وزیر امور خارجه سابق انگلستان آنتونی ایدن با کمال صراحت تأیید می‌کند، هم خدمات ایران را به صلح و هم تخلیه ایران را از قوای اجنبی و در عین حال با کمال شجاعت و شهامت، سیاست خارجی دولت بریتانیای کبیر را از طرف نسل گذشته در ایران تقبیح می‌کند و ملامت می‌کند، ما حق داریم نسبت به آتیه امیدوار باشیم [نمایندگان: صحیح است]. ولی خوب بنده متأسفانه در عین حال امروز در کشورمان مداخلاتی از مأمورین همسایه شمالی مان - برای اینکه درست تعبیر کرده باشیم - می‌بینیم که این مداخلات کاملاً برخلاف آن منشوری است که چند روز پیش، دولت شوروی آن را امضا کرده و امروز هم رسمیت پیدا کرد [نمایندگان: صحیح است]. وقتی ما می‌شنویم که مأمورین همسایه شمالی ما از اعزام قوای ژاندارم به شمال؛ ژاندارمی که برای استقرار امنیت شمال می‌رود، جلوگیری می‌کنند، متأثر می‌شویم و متحیر می‌شویم و به خودمان می‌گوییم که ما برای چه سه ماه رفتیم در سانفرانسیسکو؛ برای چه سایر نمایندگان دول، وقت خودشان را تلف کردند در آنجا برای اینکه این منشور را درست کنند. اگر مقررات این منشور، قابل اجرا نیست [نمایندگان: صحیح است]. وقتی که ما می‌شنویم از پرواز هواپیمای ما که برای استقرار امنیت به خراسان می‌رود، جلوگیری می‌کنند، ما متحیریم و متعجبیم و وقتی می‌بینیم که از حمل دو کامیون و جیبی که افسران فراری در محل جا گذاشته بودند، جلوگیری می‌شود، تعجب می‌کنیم و از خودمان می‌پرسیم که واقعاً این همه صدماتی که بشر در طی این جنگ شش‌ساله تحمل کرده است، برای چیست؟ (روحن خود ما چقدر تحمل کردیم؟) در هر حال ما در تیره‌ترین ایام جنگ به شهادت پیشوایان معظم دنیا که اعلامیه تهران را امضا کردند، به دولت اتحاد جماهیر شوروی کمک کردیم [نمایندگان: صحیح است]. و از صمیم قلب هم کمک کردیم [نمایندگان: صحیح است]. برای اینکه ما معتقد بودیم که با این کمک و مساعدتی که می‌کنیم برای ابد استبداد و دیکتاتوری و بالأخره زورگویی را با این کمک رفع می‌کنیم [نمایندگان: صحیح است]. و من یقین دارم که دولت شوروی از اقدامات مأمورین خودش در شمال مطلع نیست، برای اینکه معنی ندارد دولتی که پیشوای آن دولت، همیشه علیه متجاوز، علیه زورگویی حرف زده، مأمورین آن دولت، مرتکب زورگویی بشوند و آن دولت ساکت بنشیند و حرفی نزنند [نمایندگان: صحیح است]. عجب در این است. واقعاً گاهی انسان متأسف می‌شود که با تمام این محرومیت‌هایی که ما تحمل کردیم و بالأخره گفتند ایران پل پیروزی است، نتیجه‌اش این شد که این پل پیروزی که برای دیگران موجب خوشبختی و فتح و پیروزی است، برای ما تاکنون جز نکبت و ادبار چیزی بیش نیست [نمایندگان: صحیح است]. ما یک انتظار داریم از دولت شوروی و از سایر

همسایگان خودمان و آن هم این است که پیمان سه‌گانه اعلامیه تهران همین منشور را که به نفع ماست، رعایت نمایند. ما یک انتظار داریم و امیدواریم که انتظارمان بالأخره عملی خواهد شد؛ برای اینکه به صلح‌دوستی و عدالت‌خواهی دولت شوروی ما اطمینان داریم. (نمایندگان: صحیح است.) ما یقین داریم که بالأخره دولت شوروی در ظرف مدت شش‌ماهی که در پیمان ما پیش‌بینی شده است (بعضی از نمایندگان: آقا زودتر!) بلکه زودتر قوای خودشان را از ایران خواهند برد (نمایندگان: صحیح است.) و اگر خدای نکرده این کار نشود، ممکن است به استقلال ما لطمه وارد شود و این را هم باید پیش‌بینی کرد که فصل غم‌انگیزی بر فصول تاریک دنیا اضافه نشود (نمایندگان: صحیح است.) برای ما فرق نمی‌کند، چه دولت شوروی چه دولت انگلستان چه دولت آمریکا، هر کس احترام استقلال و تمامیت ارضی ما را بکند، پیش ما عزیز است (نمایندگان: صحیح است.) ما به آن‌ها محبت داریم؛ احساسات ما با آن‌ها دوستانه است. ما به دولت شوروی و انگلستان و آمریکا علاقه‌مندیم از روی صمیم قلب و هر عملی که از طرف مأمورین یکی از این سه دولت برخلاف استقلال ما بشود، قلب ما جریحه‌دار می‌شود. (نمایندگان: صحیح است.) ما نمی‌توانیم احساسات خودمان را نسبت به آن‌ها نشان بدهیم، به‌همین جهت، صاف عرض می‌کنم همان مطلبی را که چند روز پیش آقای اردلان گفتند راجع به بقای قوای دولت آمریکا در ایران، بنده خیال می‌کنم که این خبر مربوط به آمریکا نباشد؛ این خبر، یک خبری است که همین‌طوری منتشر شده است و اگر راست باشد که واقعاً یک عده‌ای از قوای آمریکا می‌خواهند بمانند، این برخلاف اصول است؛ مخصوصاً این نکته را تذکر می‌دهم که ما با آمریکا تاکنون هیچ قراردادی نداریم (وزیر خارجه: جواب دادم.) خوش‌بختانه من یقین دارم مذاکراتی که رئیس جمهوری آمریکا با نماینده ما در واشنگتن کرده است، مؤید نظر ما است و بنده یقین دارم که این خبر کاملاً دروغ است و اگر راست باشد همان احساسات و نظریه را نسبت به آمریکا هم داریم (نمایندگان: صحیح است؛ صحیح است.) و همین‌طوری که وزیر خارجه انگلستان گفته است گذشته سیاست انگلستان در ایران خوب نبوده است و موجب نفرت بوده است و هیچ‌جای انکار نیست و همین‌طور هم بوده است و برای اینکه گفتار وزیر خارجه سابق آن دولت، آقای آنتونی ایدن برای ما حجت است و ما امیدواریم که مأمورین انگلستان در ایران اعمال گذشته را تجدید نکنند و کاری نکنند که ایرانی نسبت به آن‌ها کوچک‌ترین نفرت را پیدا کند؛ این را هم باید عرض کنم که اگر همسایگان شمالی و جنوبی ما برای مداخله در ایران با هم مسابقه بگذارند، در این مسابقه ممکن است به استقلال و حاکمیت ما خلل برسد ولی همان‌طوری که یکی از نویسندگان اروپایی می‌نویسد، شرق نزدیک در حکم یک انبار باروت است. امیدواریم که هیچ‌کدام از دوستان ما میل نکنند که در این انبار حتی یک جرقه هم روشن بشود. موضوع دیگری که می‌خواستم عرض کنم راجع به تشکیل شورای وزرای خارجه است در ماه سپتامبر که گویا راجع به تخلیه ایران تشکیل می‌شود؛ بنده می‌خواستم یک نکته را که البته خودشان هم اطلاع دارند به جناب آقای وزیر خارجه تذکرأ عرض کنم و آن این است که شورای وزرای خارجه در اساس تخلیه ایران صحبت نمی‌کنند (نمایندگان: صحیح است.) زیرا اساس تخلیه ایران یک

چیزی است که به موجب قراردادها کاملاً محرز است و آن چیزی که در آن جا صحبت می‌شود راجع به برنامه تخلیه قوای اجانب است در ایران [نمایندگان: صحیح است.]^۱

سخن‌سرایی‌های حماسی، نشانه‌ای از آن بود که خود مجلسیان می‌دانستند پس از پیدایش بحرانی چنین سترگ، که آرام‌آرام، علامت‌های آن آشکار می‌شد، در حل و فصل آن، نقش و کار ویژه‌ای خاص نمی‌توانند داشته باشند. پناهی چنین می‌گفت:

چند روز پیش این‌جا گفته شد که آذربایجان فقط ۴ نفر وکیل و مدافع دارد. بنده خواستم ضمن توضیح مختصری خدمت آقایان عرض کنم که آقای ثقة‌الاسلامی نماینده محترم تبریز تابع احساسات شدند و به همکاران دیگرشان اجحاف و بی‌انصافی روا داشتند؛ زیرا بنده با اطمینان خاطر می‌توانم عرض کنم که آذربایجان ۴ نفر وکیل ندارد بلکه ۱۳۰ نفر وکیل دارد [نمایندگان: صحیح است.] زیرا با اینکه اختلاف نظر در مسائل سیاسی بین دو دسته اقلیت و اکثریت در این دو سه ماهه به منتها درجه شدت خود رسید و کشمکش و مبارزه، صورت بی‌نهایت جدی به خود گرفت، مع‌ذک بنده یقین دارم که اگر خدای نکرده خطری برای استقلال و آزادی کشور به میان بیاید و منافع اساسی ایران و یا آذربایجان در معرض تهدید قرار گیرد، همین مجلس شورای ملی و همین آقایان و کلا یکدل و یک‌جهت به دفاع خواهند برخاست. [نمایندگان: صحیح است.] و در مقابل خصم هرکس می‌خواهد، باشد - صف‌آرایی خواهند نمود. [نمایندگان: صحیح است.] منافع کشور قابل تقسیم نیست. شمال و جنوب و شرق و غرب برای ما یکی است. [نمایندگان: صحیح است.] و یقین دارم هیچ ایرانی، شایستگی این عنوان شریف را پیدا نمی‌کند مگر اینکه از صمیم قلب و با تمام عروق و اعصاب خود فکر کند و بگوید که آذربایجان کانون اصلی و حیاتی ایران است [نمایندگان: صحیح است.]^۲

از دیگرسو، نطق‌هایی هم بود که به تجاهل‌العارفِ خوش‌بینانه مجیز‌گوی، بیشتر مانند بود تا کرداری متناسب از سوی نمایندگان قوه مقننه؛ استفهام و استنکار هم‌زاد، نزد برخی از مجلسیان، چنان بود که شاید چنین بتوان گمان برد که آنان، مؤلفه‌های نظام بین‌الملل را چندان به‌درستی و مطابق واقع، نمی‌شناخته‌اند. یمین اسفندیاری، چنین گفته بود:

ما مردمی هستیم که هیچ‌گونه سوءتفاهمی با جماهیر شوروی نداشته و نداریم و نمی‌خواهیم داشته باشیم زیرا که روابط ما سالیان دراز با ملل جماهیر شوروی قبل از اینکه ملل جماهیر شوروی بودند و ملت روسیه نامیده می‌شدند، برقرار بوده است و هیچ‌وقت به ما اجازه نمی‌داده و نمی‌دهد که از ما نسبت به آن‌ها یک سر سوزنی کدورت وجود داشته باشد؛ چرا؟ برای اینکه یک اخلاقی ما بین ما و روس‌هایی که سابق بودند و حالا هستند، در بین است که ما خیلی زود می‌توانیم با هم حسن تفاهم پیدا کنیم و در این‌جا هم می‌توانیم این موضوع را بگوییم، و تصور می‌کنم؛ یعنی قولی است که جملگی برآند که ارتش سرخ که به ایران آمد و در همه‌جای ایران

۱. همان، جلسه ۱۳۶، ۱۳ شهریور ماه ۱۳۲۴.

۲. همان، جلسه ۱۴۴، ۵ مهر ماه ۱۳۲۴.

پراکنده شده در آذربایجان، زنجان، مازندران، گیلان و تهران تا مدتی هیچ سر و صدایی از این ارتش سرخ کسی نمی‌شنید. [نمایندگان: صحیح است.] و واقعاً معلوم نبود که ارتش سرخ در ایران هست یا نیست. به وظایف خودشان عمل کردند و برای انجام یک مقاصدی که نسبت به پیروزی‌شان در نظر داشتند، آمدند و تکالیفی را که عهده‌دار بودند، انجام می‌دادند. ولی اواخر چه شده و چه اقداماتی باعث شده است و چه اشخاصی این وسایل را فراهم آوردند که این مذاکرات و اقدامات و چیزهای دیگری که احتیاج به گفتن ندارد، در بین آمده است و ما همه را واقعاً کسل کرده است و بی‌اندازه تأسف می‌خوریم ...^۱

برای نخستین بار، از فرقهٔ دموکرات آذربایجان، نامی به میان می‌آید و خطر در بیخ گوش احساس می‌شود؛ ولی بازهم، شعار و حماسه‌سازی، جای واقعیتی انکارناپذیر را می‌گیرد و تمجید و تملق، به جای واقعیت می‌نشیند:

امروز، آقایان! کشور ما محتاج به اتفاق کلمه و وحدت عمل است. امروز جای ابستروکسیون و ناله و بیچارگی بلندکردن نیست؛ امروز روزی نیست که بشود با مملکت، با سیاست، با دولت یا با ملت، مهر و آشتی نمود. هر کس مختصر علاقه به این آب و خاک داشته باشد، می‌داند که امروز دشمنان ایران مترصد گل‌آلود شدن آب و گرفتن ماهی هستند. امروز موقعیت کشور ما طوری شده که علی‌رغم آرزو و آمال هر وطن‌پرستی و برخلاف نظر هر آذربایجانی، عده‌ای مزدور خائن به نام بی‌مسمای دموکرات، دم از استقلال آذربایجان می‌زنند و ما و شما و آقایانی را که شاهد آن همه فداکاری پرافتخار آذربایجانی‌ها در ایران و مشروطیت بوده‌ایم، مجبور می‌کنند در این مجلس فریاد بزنیم که محال است از مهد ستارخان و باقرخان چنین صدای دل‌خراشی برخاسته [نمایندگان: صحیح است.] و بگوییم آذربایجانی پاک، وطنی جز ایران نداشته و ندارد [نمایندگان: صحیح است.] تصدیق کنید اگر ما امروز با یکدیگر متحد نباشیم و اغراض شخصی را کنار نگذاریم، همان‌طور که پیروز در آذربایجان مرد محترمی را در خانه و ملکش یک عده اوباش ماجراجو به تحریک چند نفر اجنبی‌پرست کشتند یا همان‌طور که دیروز در زنجان در مسجد قمه به روی فرماندار کشیدند و هر وطن‌پرستی را متأثر و مغموم ساختند، فردا خدای نخواست دست به اقدامات دیگری خواهند زد که جز حسرت و ندامت برای ما ثمری نخواهد داشت. گرچه من مطمئنم که در سراسر ایران جز چند نفری که یقیناً خونشان خون پاک ایرانی نیست، کسی تا خون در بدن دارد، نخواهد گذاشت این نغمهٔ شوم چند نفر خائن، صورت حقیقت به خود گیرد. [نمایندگان: صحیح است.]^۲

وزیر امور خارجه، نمایندهٔ اعلائی قوهٔ مجریه، در اوج بحران، تنها ترجیح می‌دهد مجلسیان را در جریان تشریفات‌ترین نکته‌ها قرار دهد:

۱. همان، جلسهٔ ۱۴۵، مهر ماه ۱۳۲۴.

۲. همان، جلسهٔ ۱۵۱، ۲۴ مهر ماه ۱۳۲۴.

به طوری که مجلس محترم شورای ملی مستحضرنند، مراسلاتی بین وزرای امور خارجه شوروی و انگلستان در لندن، مبادله و به موجب آن مراسلات مقرر گردید که خاک ایران از قوای متفقین طبق پیمان سه گانه تخلیه شود تا دوم مارس. دیگر بر طبق آن پیمان یک نفر از سربازهای متفقین در خاک ایران نایستی اقامت داشته باشند. مراسلاتی که در این خصوص، مبادله شده است در جراید طبع شده و از نظر همه آقایان محترم گذشته و احتیاجی نمی بینم که در این جا به مندرجات آن مراسلات اشاره نمایم. مقصود بنده امروز این است که در نتیجه مذاکراتی که با سفیر کبیر ما در لندن شده و همین طور در نتیجه مذاکراتی که بین سفیر کبیر ما در مسکو با جانشین کمیساریای امور خارجه دولت شوروی به عمل آمده، رسماً مجاز هستم که این تصمیم را در اجرای مقررات پیمان سه گانه مربوط به تخلیه ایران از طرف متفقین خودمان به استحضار مجلس شورای ملی برسانم. [نمایندگان: صحیح است.] و از متفقین عزیزمان تشکر نمایم. [نمایندگان: صحیح است؛ صحیح است؛ احسن است.]^۱

خوانش دوباره گفتار وزیر امور خارجه، نشانه ای است از گفتارهای پیچاپیچ هیچ در هیچ، برای نمایندگان که تشنه آگاهی یافتن از وقایعی هستند که تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت ایران را نشانه رفته بود.

پرسش های نمایندگان نیز چندان اعتباری ندارد؛ همه اش تنها کسب خبر است و نه چیز دیگر؛ مانند پرسش دکتر اعتبار:

یک موضوعی که امروز مورد علاقه مفرط ماست، تخلیه ایران است از قشون متفقین. [نمایندگان: صحیح است.] این موضوع در جراید نوشته شد و از طرف رؤسای دولت های متفق ما هم تأیید شد. با وجود ابلاغیه که راجع به تخلیه طهران داده شده، امروز هنوز ۴۵ خانه در اختیار ارتش سرخ است. حتی ستاد ارتش شان هم در این جا هست. ما به دوستی شوروی علاقه مندیم. دوستی شوروی، مونوپل یک عده بخصوصی نیست. [نمایندگان: صحیح است.] ما همه به دوستی شوروی علاقه مندیم ولی منتظریم که این دوستی، متقابل هم باشد. امروز که جنگ تمام شده، به چه مناسبت وقتی که یک عده ژاندارم از طهران می روند که یک اغتشاشی را در مازندران و یا در یک نقطه دیگر مملکت جلوگیری کنند، از آن ها ممانعت می شود؟ این ها یک موضوع هایی است که دولت آقای حکیم الملک که تشریف آورده اند باید در سیاست خارجی ما روشن کنند که ما روی چه اساسی دوستی می کنیم. اما راجع به تخلیه ایران یک تاریخی برای این موضوع و برای این عمل گذاشته شده است که دوم مارس است و ما منتظر بودیم که با آن همه فداکاری که واقعاً ما در راه پیروزی متفقین خودمان کردیم، آن ها ببخشید ملانقطی نباشند و از آن موقع از ایران بروند؛ ولی متأسفانه می بینیم نه فقط ارتش شان کم نمی شود، در این اواخر مطابق اخباری که بنده دارم عده زیادی به ارتش شوروی زیاد شده است. در بندر شاه، ۱۲ هزار نفر آمده اند؛ در آستارا هیجده هزار نفر آمده اند؛ در قم عده ای نقشه بردار برده اند؛ در آذربایجان اخیراً دو لشکر

اضافه شده. جناب آقای حکیم‌الملک از جناب‌عالی و وزیرخارجة شما، مجلس شورای ملی منتظر است؛ همین‌طور که الآن عرض کردم مناسبات را با متفقین خودمان روشن بکنید که بفهمیم ما چه‌کاره هستیم.^۱

بنابراین اگر پرسشی هم می‌شود، نه از بابِ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای قوه مجریه، بلکه برای ادای وظایف نمایندگی است:

سؤال از جناب آقای نخست‌وزیر؛ چون از تاریخی که متفقین ایران به ایران آمده‌اند، نسبت به طرز عمل آنان در باب میهن ما یک نوع وحدت عملی دیده شده است؛ مثلاً وقتی که طرفین موافقت برای تخلیه تهران نمودند؛ هردو متفق، دوست صمیمی ایران، به اتفاق، تهران را تخلیه و متفقاً اعلامیه‌ای در این خصوص صادر کردند و پس از آنکه تاریخ تخلیه قطعی ایران را اعلام داشتند، باز بالاتفاق اعلامیه صادر نمودند. لذا در این موقع که طبق اعلامیه رسمی دولت انگلستان، قوای آن دولت، شهرستان همدان را تخلیه نموده و قرار است به‌زودی کرمانشاهان را نیز تخلیه نمایند، ناچار هر ایرانی میهن‌پرست و علاقه‌مند به دوستی متفقین، انتظار اقدام مشابه آن را از طرف دولت دوست و همسایه ما اتحاد جماهیر شوروی دارد. مقتضی است وزیر امورخارجه یا جناب آقای نخست‌وزیر، مجلس را مطلع سازند که دولت شوروی در برابر این اقدام دولت انگلستان کدام شهرستان ایران را تخلیه و چه اقدام مشابه این عمل نموده است.^۲

رضازاده شفق، نه هوشمندانه، بلکه از سر ناتوانی ذاتی پارلمان، مجیز می‌گوید و از زمین و زمان تعریف می‌کند تا مگر قدرتمندان عالم را بر سر عقل آورد:

ولی یک نکته که هست، این است که بیست و چند سال قبل، بنده در همین تهران در دارالفنون در حدود یک ساعت و نیم، شکایت‌ها و گله‌های آذربایجان را گفتم و خواستم گوش شنوای آن‌ها را باز کنم. تمام این‌ها صحیح است ولی در چنین موقعی که جهان، آشفته است، منافع عالیة کشور ما مقتضی است که هر ایرانی شرافتمندی با تمام قوایش برای حفظ بیرق و شرافت و نام ایران بکوشد و از اندک اشتباه و از اندک سهو خودداری کند. ایران، وطن مقدس ماست و تاریخ جهان به ما نشان داده است که تمام ملل، موقعی که به یک آشفته‌گی‌هایی گرفتار شده‌اند، این تصمیم را گرفته‌اند. مگر ایرانی خدای نکرده از آن‌ها کم‌تر یا ضعیف‌تر است؟! این‌طور نیست. من - آقابان، به شرافت خودم به گواهی خدا - به شما قول می‌دهم و یقین دارم آذربایجانی‌ها هر فرد آذربایجانی اگر از ولایت دیگر نسبت به ایران مقدس وطن‌پرست‌تر یعنی بیش‌تر وطن‌پرست نباشد، هر فرد آذربایجانی اقلماً مثل تمام ایرانی‌ها علاقه به کشور و بیرق مقدسش دارد [نمایندگان: صحیح است.]. باز هم تکرار می‌کنم که ما امیدواری‌مان از بزرگ‌ترین همسایه‌مان خیلی بیش‌تر از هر دولت دیگر در ایران است و این را برای تعارف عرض نمی‌کنم؛ عقیده شخص بنده است و خیلی هم درست عرض می‌کنم که این موضوع را عرض می‌کنم؛ برای اینکه دولت

۱. همان، جلسه ۱۵۷، ۱۵ آبان ماه ۱۳۲۴.

۲. همان، جلسه ۱۵۸، ۲۰ آبان ماه ۱۳۲۴.

اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد که دولت ملی است و برای آزادی، برای آزادی ملل که نماینده بزرگ این دولت، آقای مولوتف در سانفرانسیسکو در تالار بزرگ در حضور چند هزار نفر به صدای بلند فریاد زد و گفت تجاوز به حقوق ملت‌ها، تجاوز به حقوق و تمامیت ارضی ملت‌ها باید از بین برود. [نمایندگان: صحیح است.] به گوش خودمان شنیدیم که این نماینده روسیه بزرگ مولوتف از طرف مارشال استالین این حرف را زد و با این امید و با این ترتیب که آزادی خواهان و پیشوایان آزادی خواهان دنیا به آن عمل خواهند کرد و یک عده اشخاصی که حتماً نفهم و بی‌خبرند یا یک زمره جانی بی‌وطن هستند که یک چیزهایی نغمه‌هایی می‌زنند. استناد به قوای شوروی که آزادی جهان را می‌خواستند و می‌خواهند نجات بدهند. مگر ما همه نطق‌های مارشال استالین را نخوانده‌ایم؟ چه گفت؟ گفت فقط برای شکست دادن آلمان و ژاپن جنگ نمی‌کنیم؛ ما برای نجات دادن بشر از اسارت، برای جلوگیری از تهاجم بی‌جهت، برای جلوگیری از اشغال اراضی مردم و برای جلوگیری از تجاوز به حقوق مردم جنگ می‌کنیم. ما چنین همسایه بزرگ آزادی خواهی داریم؛ چه طور می‌شود یک مشت نفهم استناد بکنند به بودن موقتی قوای روسیه در ایران و آشوب پیدا کنند و نسبت به مأمورین رسمی دولت ایران که به موجب معاهدات و مقررات حقوق بین‌الملل و آخرین مقررات انجمن ملل که هنوز مرگش خشک نشده است، تجاوزات داخلی از طرف اشرار روی می‌دهد و متکی می‌شوند به بودن قوای خارجی در ایران. بنده نظیر آنچه بعضی از آقایان نمایندگان آن روز فرمودند، از حضور ریاست مجلس، از آقایان نمایندگان مجلس، استدعا می‌کنم این قضیه وقایع آذربایجان را به نظر بنده گرچه در اساس اهمیت جهانی ندارد؛ این‌ها یک وقایعی است که می‌آید و می‌گذرد و حقوق یک ملت با این حرف‌ها به هیچ‌وجه من‌الوجه از بین نمی‌رود [نمایندگان: صحیح است.]، ولی بنده پیشنهاد می‌کنم که مجلس عطف توجهی به این قسمت نکند و پیشنهاد می‌کنم اگر مقتضی است؛ اگر دولت و مجلس این نظر بنده را مقتضی دانست حتی ما می‌توانیم برای اینکه این مسائل و مسائل دیگر اقتصادی و معاهدات ما با دولت‌های متفق ما بخصوص با دولت شوروی روشن بشود و بدون ابهام و بدون تردید بگوییم چه خبر است، واقعاً این مسائل درست است یا واقعاً درست نیست؛ الآن دو ماه، سه ماه، چهار ماه است که سفیر کبیر دولت شوروی در این جا نیست، ما پرسیم این‌ها چیست؟ این‌ها چه وقایعی است؟ چون باز بنده تکرار می‌کنم، عرض کردم عقیده بنده است، من نمی‌توانم باور کنم که از ناحیه روسیه آزادی خواه دوست ایران که رئیس آن تنها مسافرت خارجی که کرد به کشور ما بود و رفت بازدید پادشاه ما، شخص مارشال استالین [نمایندگان: صحیح است.] و همیشه نسبت به حقوق ایران ابراز علاقه کرده و خودش در نهضت آزادی خواهی در ایران بود، من نمی‌توانم باور کنم که هنوز مرگب انجمن ملل خشک نشده، یک تجاوزهایی در ایران روی داده شود که آن تجاوزها اتکابی به روسیه داشته باشد؛ این محال است.^۱

بازخوانی نطق یکی از باسوادترین نمایندگان مجلس چهاردهم، خواننده را به درِسر می‌افکند؛ از آن باب که نمی‌داند سخن سراسر مشحون از ساده‌دلی‌ها را به پای چه چیزی بنویسد. اما، هرچه بود، جواب نماینده قوه مجریه، فقط در همین حدی که خواهد آمد، حکایت از آن داشت که دست‌کم در زمینه روابط خارجی، مجلس، محلی از اعراب نداشت. وی مجلسیان را چنین مختصر و غیرمفید، در جریان قرار می‌دهد:

وزیر جنگ - راجع به موضوع وقایع اخیری که پیش آمده است. البته همان‌طور که جناب آقای هدایت فرمودند ما باید روش آرامش و بردباری را از دست ندهیم و با متانت کار کنیم. اقداماتی در این دو روزه شده است و امیدواریم نتیجه خوب بدهد. اما وقایع یک عده از ماجراجویان در بعضی از نقاط آذربایجان مثل سراب و مراغه و میانه و دستبردهایی به نفرات ژاندارمری زده‌اند؛ یک عده از این‌ها را خلع سلاح کرده‌اند و یک عده هم تلف شده‌اند. بنده با سمت وزارت جنگ، خود، به وابسته نظامی شوروی تذکرات لازم در حسن روابط خودمان داده‌ام و وعده هم داده‌اند که اقدامات لازم بکنند و همین امروز هم قوای لازم به طرف آذربایجان فرستاده می‌شود و وابسته نظامی شوروی به بنده اطلاع دادند که تلگرافاً فرمانده قوای شوروی در قزوین حرکت این‌ها را اطلاع خواهند داد و از جناب آقای بیات هم که به سمت استانداری آذربایجان معین شده‌اند، خواهش کردیم همین دوروزه حرکت بکنند و یک طیاره هم در اختیار ایشان گذاشته شده و امیدواریم که تمام معضلات حل شود و موانع مرتفع شود و در مجلس علنی، بیش از این را مقتضی نمی‌دانم.^۱

«بیش از این را مقتضی نمی‌دانم» وزیر جنگ، همان حکایت پیشینی کورباش و دورباش است که البته این بار، قوه مجریه نسبت به قوه مقننه، به کار می‌برد و نشانه‌ای است از نبود ذاتی توان ادخال پارلمان در اموری که از روزگاران پیشین، جزو محدوده اختیارات پادشاهان و رؤسای جمهور و صدراعظمان و نخست‌وزیران بوده است.

پرسشی هم که از سوی جلال عبده می‌شود، جوابی درخور نمی‌یابد:

ریاست مجلس شورای ملی، خواهشمند است به جناب آقای نخست‌وزیر تذکر فرمایید برای پاسخ سوالات زیر در مجلس حضور یابند.

- ۱- اغتشاش آذربایجان از ناحیه چه اشخاصی است و مبنای این اغتشاش چیست؟
- ۲- دولت برای جلوگیری از اغتشاش و سرکوبی دستجاتی که علیه حکومت مرکزی قیام کرده‌اند، چه اقداماتی کرده است؟
- ۳- از قرار اظهار جناب آقای وزیر جنگ، ستونی برای کمک به پادگان آذربایجان اعزام شده و از قرار معلوم، مأمورین ارتش شوروی از عزیمت این قوا در نزدیکی قزوین (شریف‌آباد) جلوگیری

کرده‌اند. این عمل، مخالف قرارداد سه‌گانه منعقدۀ ۱۳۲۰ است. دولت برای اینکه قوای اعزامی به‌موقع به محل برسند، چه اقدامی کرده است؟

۴- به‌طور کلی تأمین امنیت ایران به موجب اصول کلی و قرارداد سه‌گانه با دولت ایران است و نقل و انتقال قوا باید بدون هیچ‌گونه مانعی انجام گیرد و اقدام مأمورین شوروی برخلاف صریح قرارداد سه‌گانه و اصل حاکمیت و استقلال ایران است که به موجب اعلامیه سه دولت، پیشوایان بزرگ شوروی و بریتانیای کبیر و آمریکا تصدیق شده است. باتوجه به این نکته که اگر دولت ایران آزادی عمل برای نقل و انتقال قوای خود در داخل کشور ایران نداشته باشد، تأمین امنیت، غیرممکن است. دولت برای اجرای متن قرارداد و عدم لزوم موافقت ارتش متفقین برای نقل و انتقال قوای تأمینیه ایران به‌طور کلی چه اقدامی کرده است؟^۱

نخبگان مجلس چهاردهم، آرام‌آرام، و با اوج‌گیری بحران که حالتی تجزیه‌گرایانه، در آن پیدا می‌شد، شیوه سخن‌گفتن خود را نیز تغییر می‌دهند و در جست‌وجوی راه حل، برمی‌آیند؛ دستاوردی مهم که بدون درنگ، از سوی قوام‌السلطنه، اجرا شد و از اتفاق، ایرانیان را به نتیجه دلخواهشان رساند:

در آذربایجان، دسته‌ای هستند؛ اول سؤالی که پیش می‌آید، این است که این دسته چطور پیدا شده؟ آقایان سابقه دارند برای اینکه یک حزبی بخواهد تشکیل و قوت پیدا بکند، یک مدتی وقت لازم دارد. دو ماه یا سه ماه بیشتر نیست که فرقه‌ای به نام دموکرات در آذربایجان پیدا شده و این فرقه خلق‌الساعه در ظرف دو، سه ماه به‌اندازه‌ای قدرت پیدا کرده که با دولت مرکزی مقاومت می‌کند. همین وضعیّت خلق‌الساعه این حزب، این دسته، یک قدری ما را مشکوک می‌کند که چه‌طور ممکن است در یک مملکتی و یک حزبی در مدّت به این کوتاهی (سیدمحمد طباطبایی: طفل یک‌شبه است.) و به قول آقای طباطبایی «این طفل یک‌شبه، ره صدساله می‌رود». منتها ره صدساله برخلاف مصالح کشور ایران. (نمایندگان: صحیح است؛ صحیح است.) [خوب چچور این حزب تشکیل شده؟ روایات، مختلف است؛ یک دسته می‌گویند، همه، اشخاصی هستند ناشناس؛ مجهول‌الیهویه. یک دسته می‌گویند این‌ها عده‌ای آذربایجانی هم توشان هست. به نظر بنده اکثریت قریب به‌اتفاق کسانی که در آن دسته وارد هستند، مسلماً آذربایجانی نیستند. (نمایندگان: صحیح است.) ما خوشوقتیم که امروز محافل بین‌المللی به ماهیت و شخصیت دسته‌ای که به نام دموکرات خودشان را معرفی کردند، پی برده‌اند (نمایندگان: صحیح است.) [اول صحبت بود که این‌ها خواهان تجزیه هستند، بعداً یک اعلامیه‌ای صادر کردند و در آن اعلامیه متذکر شدند که ما خواهان تجزیه نیستیم ولی هر ذی‌شعوری که یک مرتبه این اعلامیه را نگاه بکند، به نظر بنده به این حقیقت برمی‌خورد که این آقایان مسلماً خواهان تجزیه ایران‌اند (نمایندگان: صحیح است.) [مسلماً اگر یک چنین نغمه‌ای در سرحدّ ترکیه و قفقاز، ساز بشود؛ یک چنین نغمه‌ای خدای‌نکرده ممکن است منجر به تجزیه ایران بشود. (نمایندگان: صحیح است.) من به آن آذربایجانی‌هایی

که دارای حسّ ملیت‌اند خطاب می‌کنم [ثقة الاسلامی: آذربایجانی‌هایی که حسّ ملیت نداشته باشند، نیستند.] من به آن‌هایی که دارای حسّ ملیت‌اند و گول خوردند، به همان عده محدود خطاب می‌کنم که اگر آقایان تجدیدنظر کردند در این عنوان، برای اغفال شما است؛ برای اغفال محافل بین‌المللی است. شما گول نخورید. این کاری را که شما با حسن نیت شروع کردید، ممکن است منجر به عواقبی بشود که خودتان امروز پیش‌بینی نمی‌کنید. [ثقة الاسلامی: آذربایجانی هیچ‌وقت گول نمی‌خورد؛ آذربایجانی هم نیستند آن‌ها] [ایمین اسفندیاری: یک نفر است.] [جمال امامی: سه چهار نفر بیشتر نیستند.] در هر حال در وضعیت فعلی چه بکنیم؟ بنده با وجود این یادداشتی که اخیراً رسیده، معتقدم که ما باید در مرحله اول سعی کنیم تماس مستقیم با زمامداران عالی‌رتبه شوروی بگیریم؛ به هر وسیله شده، بنده موافق هستم که محیط مساعدی برای مذاکره با زمامداران شوروی ایجاد بشود و به هر وسیله شده، سعی بکنیم با آن‌ها صحبت بکنیم و نظریات آن‌ها را بشنویم. اگر واقعاً یک نظریات مشروعی دارند و آن نظریات هم با حاکمیت و تمامیت و استقلال ما منافات ندارد، ما حاضر هستیم تأمین کنیم. [نمایندگان: صحیح است.] ولی اگر حرفی نزدند یا اگر هم گفتند؛ چیزهایی خواستند که با سیادت و حاکمیت ما منافات داشت، آن وقت من خیال می‌کنم که وظیفه هر وطن‌پرستی، این است که با تمام قوا با آن وسایلی که داریم در قبال هرگونه تجاوز مقاومت کند. [نمایندگان: صحیح است.] بنده خیال می‌کنم هنوز نمی‌بایستی مایوس باشیم. اقدامی که دولت می‌بایستی بکند، این است که یک محیط مساعدی برای اعزام یک میسیون به مسکو باید تهیه بکند و شاید با اعزام این میسیون ما بتوانیم رفع سوءتفاهمات حاصله را بکنیم. واقعاً ملت ایران که همسایه دولت شوروی است، به هیچ‌وجه، مایل نیست برای اولین مرتبه که سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود، از دوست خودش شوروی شکایت بکند. این را ما مایل نیستیم [نمایندگان: صحیح است.] ما مایل داریم حتی الامکان کارمان روی اصلاح و روی دوستی حل بشود. این امیدواری ملت ایران است. [نمایندگان: صحیح است.]^۱

دیگر نماینده مجلس، اعتبار، نماینده قوه مجریه می‌شود و از مواضع دولت حمایت می‌نماید اما در عین حال، نکته‌هایی می‌گوید که بسیار واقع‌بینانه است و نشان می‌دهد که برخی از مجلسیان سرآمد، گرچه اختیارات اجرایی نداشته‌اند، ولی اختتام قضیه را می‌دانسته و می‌دیدند که چه سرانجامی خواهد یافت:

اما دولت چه کرده است در این مدت؟ آقایان توجه بفرمایید تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، دولت در مرحله اول سعی کرده است موضوع را مستقیماً با دولت شوروی حل بکند و مقامات شوروی را قانع بکند به اینکه با فرستادن قوا برای استقرار امنیت موافقت بکند. [نمایندگان: صحیح است.] متأسفانه این اقدام تا این ساعت، نتیجه‌ای نبخشیده است. در مرحله دوم یک سلسله یادداشت‌هایی هم مبادله شده است که متن آن را آقایان در روزنامه‌ها خوانده‌اند ولی سفارت

شوروی ضمن تکذیب تمام نکات یادداشت‌های صحیح دولت ایران، با اعزام قوای نظامی به آذربایجان مخالفت کرده است. یکی دیگر از اقداماتی که دولت کرده است اخیراً یادداشت دیگری فرستاده و رونوشت این یادداشت را نیز برای دولت‌های امضاکننده پیمان سه‌گانه و دولت فرانسه و چین هم فرستاده است. یکی دیگر از اقدامات دولت، فرستادن آقای بیات، استاندار آذربایجان که به وطن‌پرستی و فداکاری ایشان ما همه معتقدیم و ایشان هم رفتند آن‌جا و مشغول کار شدند و علاوه بر این، اقدامات دولت، درخور قدرت و توانایی و استطاعت خودش، اقداماتی که توانسته است، کرده است. دولتین دوست و متفق ما یعنی آمریکا و انگلیس یادداشتی به دولت شوروی داده‌اند؛ ما از آن‌ها متشکر و سپاسگزاریم اما با وجود تمام این اقداماتی که شد، این غائله نه تنها خوابیده است بلکه بالعکس به نقاط دیگر هم سرایت کرده است؛ مثل اینکه در آستارا هم شروع شده است. [نمایندگان: صحیح است.] طبق اطلاعات بسیار صحیحی که در دست است این جریان در آذربایجان اولاً کاملاً تصنعی است. [نمایندگان: صحیح است.] و به ایرانی و آذربایجانی اصولاً مربوط نیست و بنده در این مورد کاملاً باید مندرجات روزنامه‌ی *یزوستیا* را تکذیب بکنم که نوشته بود این‌ها یک عده ایرانی هستند که ناراضی هستند و این حرف را زده‌اند و ثانیاً این موضوع، مسلم شده است که از این غوغا مأمورین شوروی حمایت می‌کنند. این اصل مسلم است. [نمایندگان: صحیح است.] عملیات مأمورین شوروی همان‌طوری که آقای دکتر عیده به‌طور تفصیل توضیح دادند به کلی برخلاف تمام عهدنامه‌های موجود است. [نمایندگان: صحیح است.] ولی آقایان تمنا می‌کنم یک قدری توجه بفرمایید که اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، چه می‌شود؟ چه خواهد شد؟ من یکی از این سه شقوق را می‌بینم؛ اول تجزیه عملی این مناطق از مملکت، وقتی که دولت نتواند قوای تأمینیه خود را به یک منطقه بفرستد و از عملیات خودسرانه افراد جلوگیری کند، آن منطقه عملاً از مملکت مجزا می‌شود؛ دومش، ایجاد مناطق نفوذ است به این معنی که وقتی یک قسمتی از مملکت، دارای حکومتی بشود که با کمک یک قوه خارجی تشکیل شد طبیعتاً تحت نفوذ آن قوه قرار می‌گیرد. وقتی این قوه خارجی در یک قسمت مملکت به خودی خود ایجاد بشود، یک قوه دیگری را در یک قسمت دیگر مملکت با خودش می‌آورد و سومی تقسیم عملی مملکت است به دو قسمت. آقا آدم «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»؛ نفوذ خارجی کم‌کم تبدیل به حاکمیت خواهد شد و مملکت عملاً تقسیم به دو قسمت می‌شود. البته همه ما می‌دانیم که امروز موضوع ایران اهمیت بین‌المللی پیدا کرده و دستگاه‌های مختلف مشغول‌اند. شاید رفع این اختلافات و اشکالات را بکنند؛ این قبول ولی آیا صحیح است که ما بنشینیم و صبر کنیم تا سایرین مقدرات ما را تعیین کنند. [نمایندگان: خیر.] آیا ما می‌توانیم ملت ایران را به حوادث بسپاریم؟ نه، این رویه بسیار خطرناکی است. ما بایستی خودمان حافظ منافع خودمان باشیم. این صحبت‌ها، این یادداشت‌ها به‌جای خود صحیح، ما باید به دنیا نشان بدهیم که ملتی زنده هستیم و مایل نیستیم که در اختلافات بین‌المللی

وجه‌المصالحه قرار گیریم و ما نمی‌توانیم خدای نکرده لهستان ثانوی بشویم [نمایندگان: صحیح است].^۱

به تدریج، کوشش‌های مجلسیان در اختتام بحران آذربایجان، از مرز سخن‌گفتن محض می‌گذشت و به ارائه گزینه‌های ممکن، می‌رسید؛ اما، راه‌حل‌های آنان، فقط، رهنمود بود و مطالبه از قوه مجریه:

خیال می‌کنم مجلس شورای ملی ایران در یک چنین موقعی یک دستور بیشتر نباید داشته باشند و آن هم سعی و کوشش در حل مشکلاتی است که واقعاً شاید ریشه و بنیان این مملکت خواهد بود. [نمایندگان: صحیح است.] البته به من خواهید فرمود این‌گونه تظاهرات فایده‌ای ندارد و باید بکوشیم که مشکلات را در خارج از این محیط، حل بکنیم. من به طور کلی موافقم و به‌همین دلیل هم هست که فریب ۱۵ الی ۲۰ روز است که عرضی نکردم و قبول کردم که همیشه وارد دستور بشویم؛ دستوری که عبارت بوده است از مالیات بر درآمد؛ دستوری که عبارت بوده است از لوایح دولت که لازمه انجام آن‌ها بقای این مملکت است و با این حال، بیست روز است که از این وقایع می‌گذرد، ما هم هنوز نمی‌دانیم که دولت چه کرده و چه می‌خواهد بکند و چه باید بکند. اگر این دولت، هیچ کاری نکرده و تصور می‌کنید که نمی‌تواند کاری بکند، بگذارید نمایندگان حرف‌شان را بزنند. [نمایندگان: صحیح است.] بگذارید نگفته‌ها گفته شود که مردم بدانند. من خیال می‌کنم که مجلس شورای ملی ایران امروز یک دستور بیشتر نباید داشته باشد و آن هم کوشش در حل این مشکلات است. حالا خود دانید. [نمایندگان: صحیح است].^۲

دیگری، اردلان نیز به همین سیاق و سبک، سخن گفته بود که اگر دولت، ناتوان است، باید چاره‌ای دیگر اندیشیده شود. لحن او، البته، ملامت بود از تمنا و تمجید که بازآفرینش حکایت تضرع فرودستان است در برابر فرادستان:

بنده تصور می‌کنم که هیچ ایرانی نباشد که نیست که به وضع کنونی آذربایجان در کل نگرانی نداشته باشد. [نمایندگان: صحیح است.] و بنده باز هم تصور می‌کنم که هیچ ایرانی نباشد که در دل خود این امید و آرزو را نپرواند که این موضوع به نحو خوبی هرچه زودتر خاتمه پیدا کند. یک نگرانی در دو، سه سال قبل در دل تمام ایرانی‌ها بود. بنده خودم یکی از آن ایرانی‌ها هستم که این نگرانی در آن دو، سه سال قبل در دل من هم مثل همه وجود داشت. منتها این نگرانی که حالا در دل من هست، برای آذربایجان است. نگرانی که در دو سه سال قبل در دل خود داشتم، برای دولت دوست متفق ما اتحاد جماهیر شوروی بود. در آن تاریخ، یک دولت متجاوز و زورگویی با تمام قوا به دولت اتحاد جماهیر شوروی حمله کرده بود و جنگ به یک مرحله‌ای رسیده بود که هیچ معلوم نبود که به چه ترتیب ممکن است، خاتمه پیدا کند. در آن موقع ما همه ایرانی‌ها به نگرانی تنها اکتفا نکردیم؛ آمدیم عملاً کمک کردیم آنچه که در قوه و در اختیار

۱. همان، جلسه ۱۶۶، ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۴.

۲. همان، جلسه ۱۶۹، ۱۸ آذر ماه ۱۳۲۴.

خود داشتیم؛ برای پیروزمندی دولت اتحاد جماهیر شوروی ۵ میلیون تن مهمات از کشور خودمان برای شوروی فرستادیم. بنده یقین دارم عامل بسیار مؤثر در پیروزمندی دولت اتحاد جماهیر شوروی ما ایرانی‌ها بودیم. [نمایندگان: صحیح است.] بنده نمی‌گویم که به مصداق گفته‌ی شاعر نامی ایرانی «چه خوش بی‌مهربانی هر دو سر بی» امروز هم دولت اتحاد جماهیر شوروی باید در این گرفتاری‌ها به ما کمک متقابل^۱ بکند. بله، من می‌گویم قضیه‌ی آذربایجان یک قضیه‌ی صرفاً داخلی است [نمایندگان: صحیح است.] و ما خواهشی که از دولت اتحاد جماهیر شوروی داریم، این است که همان‌طور که دولت ما تقاضا کرده و در مجلس هم این موضوع بحث شده است، دست ما را باز بگذارید. ما خودمان به طرز عاقلانه، به طرز عادلانه، به طرز دنیای متمدن آن را بپسندد، این قضیه‌ی امروز چون قضیه‌ی داخلی است، ما خودمان حل خواهیم کرد. فقط خواهش ما از دولت دوست ما این است که دست ما را در این قسمت باز بگذارند. این یک خواهش خیلی کوچکی است در مقابل آن فداکاری‌هایی که ما کردیم. بنده، رادیو مسکو را هم گوش می‌کنم و آنچه بنده استنباط کردم یک سوءتفاهماتی بر اولیای دولت جماهیر شوروی حاصل شده است که تصور می‌کنند ما ایرانی‌ها همه‌مان به یک طرف نظر داریم و حال آنکه این‌طور نیست. بنده از اشخاصی هستم که به رادیوهای خارجه خیلی گوش می‌کنم؛ مخصوصاً رادیوی مسکو را در این اواخر زیاد گوش می‌کردم و آنچه که بنده احساس کردم یک سوءتفاهمی برای اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده است که تصور کرده‌اند و می‌کنند که هیئت حاکمه‌ی ایران تمام به یک نظر نگاه می‌کنند. این را بنده به طور صریح عرض می‌کنم که این‌طور نیست و یک سوءتفاهمی است. یک مطلبی است که باید بنده در این‌جا عرض بکنم و آن این است که ما ایرانی‌ها از نقطه‌نظر علاقه‌مندی که به مملکت خودمان داریم، نمی‌توانیم از دوستی با دولت انگلستان هم صرف‌نظر بکنیم. محال است؛ سرتاسر سرحدات جنوبی ایران ما با دریای آزاد ارتباط دارد؛ ما یک صادراتی در این مملکت داریم؛ یک مایحتاجی داریم که باید از خارج وارد شود به مملکت ما. ما با دولت انگلستان که اول دولت دریایی دنیاست نمی‌توانیم دوستی نداشته باشیم و اگر با او دوستی داریم برای علاقه‌مندی به مملکت خودمان است. مسلماً همان‌طور که به دولت اتحاد جماهیر شوروی علاقه داریم. ما با او هم سرحد هستیم؛ هم‌خاک هستیم. بسیاری از کالاهای ما خریداری جز دولت اتحاد جماهیر شوروی نداشته و ندارد و بسیار کالاهایی است که ما ناگزیریم از آن‌جا وارد کنیم. همان‌طوری که ما به او علاقه داریم، به این هم علاقه داریم ولی چیزی که بنده مکرر در این‌جا عرض کردم این است که این، گناه ما نیست که مملکت خودمان را از هر دوی این دولت‌ها و از دولت‌های دیگر بیشتر دوست داشته باشیم. دوستی که ما با این دو دولت داریم، برای بقای خودمان است. بنده بسیار مایل هستم که این نکته را که امیدوارم اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی به آن توجه بکنند و آن، این است که آذربایجان جان ماست. [نمایندگان: صحیح است.] محال است که جان کسی را بخواهند از بدن جدا کنند و او دست و

پا نزند. این محال است؛ اصلاً یک چیزی است که غیرقابل قبول است. یک امر کاملاً طبیعی است که این جان شیرین ما را اگر بخواهند از بدن ما جدا کنند، طبعاً ما دست و پا می‌زنیم؛ طبیعتاً ما ناله و فریاد می‌کنیم. باز هم از نقطه نظر دوستی و صمیمیت و علاقه‌مندی که ما با دولت اتحاد جماهیر شوروی داریم؛ این است که باز به خود او مراجعه می‌کنیم، می‌گوییم آقا این قضایای داخلی ماست؛ دست ما را باز بگذارید، ما این قضیه را خودمان حل خواهیم کرد.^۱

کار تاجایی پیش رفت که از زبان مصدق چنین گفته شد که اگر دولت، ناتوان است، صریح

بگوید تا دولتی دیگر روی کار آید؛ توصیه‌ای که بی‌گمان، سبب صدارت قوام‌السّلطنه شد:

از زمانی که دولت حکیمی تشکیل شد یک اوضاعی در این مملکت ایجاد شده که حقیقتاً اسباب نگرانی عموم شده است. [نمایندگان: صحیح است.] من می‌خواستم که در این دولت، در تشکیل این دولت، دقت‌هایی بشود و تشکیل این دولت از عناصر رنگین و اهل بند و بست، به کلی محروم باشد. اشخاصی که رنگین هستند و اهل بندوبست هستند، داخل این دولت نشوند و این دولت به تمام معنی، مورد اعتماد جامعه باشد. متأسفانه این نظریات شخص من به هیچ وجه عملی نشده است. ما واقع شده‌ایم بین دو دولت متفق دوست مجاور. ما باید با این دو دولت به تمام معنی از روی صمیمیت راه برویم. [جمال امامی: ما که صمیمی هستیم؛ آن‌ها نیستند.] بلی، طوری نشود که کوچک‌ترین سوءتفاهمی بین ما و دو دولت مجاور تولید بشود. ولی متأسفانه کار سوءتفاهم به جایی رسیده است که قشون ما در شریف‌آباد متوقف شده است. [نمایندگان: صحیح است.] من واضح و روشن عرض می‌کنم که دولت ایران اهل جنگ نیست. [نمایندگان: صحیح است.] و چنانچه متفقین ما بخواهند به‌عنوان ما جنگ بکنند، برای ما گران تمام می‌شود. [نمایندگان: صحیح است.] هریک از متفقین که غلبه بکنند، بر ضرر ما تمام می‌شود. ما باید بین دو دولت مجاور زندگی کنیم و در سایه دوستی این دو دولت مجاور، استقلال خودمان را حفظ کنیم. [نمایندگان: صحیح است.] ما باید به هر طریقی که شده، رفع سوءتفاهم بکنیم. مگر نه این است که در سایر ممالک وقتی که سوءتفاهمی واقع می‌شود، دولت‌ها اگر قابلیت رفع سوءتفاهم را ندارند، کناره‌جویی می‌کنند و کار را به دولت دیگری که می‌آید، واگذار می‌کنند؛ بلکه آن‌ها بتوانند سوءتفاهم را رفع بکنند. بنده بیش از این صلاح نمی‌دانم که کار بلا تکلیف بماند. امروز دولت باید به عقیده من یا تصمیم بگیرد کابینه را ترمیم بکند و اشخاصی که صلاحیت ندارند، از کابینه خارج بشوند و اشخاصی که صلاحیت دارند، وارد شوند؛ بلکه وضعیت ما بهتر بشود یا اگر دولت، این کار را نتوانست بکند، هرچه زودتر بیاید در مجلس بگوید و از کار کناره‌جویی بکند. مقصود این است که دولت اگر اطمینان برای پیشرفت کار دارد، هرچه زودتر بیاید در مجلس اظهار بکند تا رفع نگرانی از جامعه بشود. [نمایندگان: صحیح است.] می‌گویند مریضی را به حکیم متوسطی رجوع کردند و به او گفتند که این را به شما رجوع می‌کنیم ولی اگر مرض او خطر داشته باشد، به ما خبر بدهید که ما برای این یک حکیم بهتری تهیه کنیم. حالا

من خواستم این را عرض کنم که اگر واقعاً این دولت نمی‌تواند کاری بکند، یک روز نیاید به ما بگوید که کار از کار گذشته است. امروز هر چه زودتر این دولت بیاید به مجلس شورای ملی و نظریات خودش را اظهار بکند، صلاح جامعه است. [نمایندگان: صحیح است.] دلیل ندارد که دولت، مردم را و جامعه را از اقدامات دولت و کار دولت بی‌خبر بگذارد. ما الان متجاوز از یک ماه است در این جریان‌ها شده‌ایم و ملت و جامعه بی‌خبر است.^۱

نخست‌وزیر مدّ نظر محمد مصدّق، در پاسخ به چنین خواسته‌هایی، گفتاری کاملاً تشریفاتی داشت، تا جایی که یا باید این‌گونه اندیشیده شود که خود او هم هیچ نمی‌دانسته و یا آنکه شأن مجلس را چنان پایین می‌دانسته است که آنان را در جریان آنچه رخ داده، قرار ندهد.

سخنان حکیمی نیز در مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، در سراسر بحران آذربایجان، تنها آگاهی‌هایی بود که قوه مجریه، به پارلمان داد که خوانش دوباره آن به خواننده نشان می‌دهد تا چه اندازه، بی‌اهمیت بوده است.^۲

نمایندگان کم‌کم به صرافت افتاده بودند که از مجلس رو به پایان، دیگر نمی‌توان هیچ انتظاری داشت، به همین خاطر، نطق‌ها تیز و تندتر می‌شد، اما چه سود:

اکنون شش‌ماه تمام است که جنگ جهان‌گیر رسماً پایان یافته و موقع اجرای این مواعید فرارسیده است. ما البته توقع نداشتیم که فوراً پس از خاتمه جنگ، دنیا بهشت برین شود؛ زیرا می‌دانیم که بر اثر خرابی‌ها و اختلالی که از جنگ حاصل شده، یک دوره برزخی ناگواری را باید گذراند تا تدریجاً ملل عالم، موفق به مرمت اوضاع و معالجه دردهای خود شوند. اما حتماً انتظار داشتیم و داریم که لااقل از لحاظ سیاسی، احترام تمامیت و حاکمیت و استقلال ما را عملاً رعایت نمایند. [نمایندگان: صحیح است.] و به کلیه اوضاعی که از لوازم عملیات جنگی بود و حاکمیت ما را تهدید می‌کرد، بلادرنگ خاتمه دهند. [نمایندگان: صحیح است.] متأسفانه برخلاف انتظار اکنون بیش از شش‌ماه از خاتمه جنگ می‌گذرد؛ نه فقط خاک کشور ما هنوز از نیروی بیگانه تخلیه نشده است بلکه نغمه‌هایی برای ما ساز کرده‌اند که موجودیت و تمامیت و همه‌چیز آینده ما را هم تهدید می‌کند و برای ما اوضاع ناگواری پیش آمده است که ما را به طرف تجزیه و جنگ‌های داخلی و برادرکشی سوق می‌دهد. [نمایندگان: صحیح است.] برای ما کمیسیون نظارت خواب می‌بینند؛ یعنی به جای احترام به استقلال و تمامیت و وحدت ما نقشه قیومیت و تفرقه ما را می‌کشند. [نمایندگان: صحیح است.] میهمانان گرامی ما به جای اینکه از صاحب‌خانه با اظهار امتنان خداحافظی کنند و به او مجالی بدهند از خستگی میهمان‌نوازی طولانی بیاساید، پی‌درپی انجمن می‌کنند و مقدرات ما را از انجمن پوتسدام به انجمن لندن و از انجمن لندن به انجمن مسکو و از آن‌جا نمی‌دانم که به کدام انجمن حواله می‌نمایند؛ این انجمن‌ها انتها نخواهد داشت و ما دیگر طاقت تکرار آن‌ها را نداریم. [نمایندگان: صحیح است.]

۱. همانجا.

۲. همان، جلسه ۱۷۳، ۲۷ آذرماه ۱۳۲۴.

تازه برای قانون اساسی ما غم‌خواری می‌کنند و اظهار تأسف می‌نمایند که اگر قانون اساسی ما در قسمت انجمن‌های ایالتی و ولایتی اجرا شده بود، ایران به شکل یک کشور متحد درآمده بود. تازه برای ما دارند موضوع زبان و اقلیت را پیش می‌کشند. مگر فرانسه و بلژیک مطابق قانون اساسی‌شان انجمن ایالتی و ولایتی ندارند؟ آیا هرگز این دو کشور را کسی کشور متحد خوانده است؟ [نمایندگان: صحیح است.] مگر در این دو کشور به زبان‌های محلی از قبیل زبان فلامان و زبان فرانسه و یا زبان برتن و کاسگون و غیره تکلم نمی‌شود؟ آیا هرگز کسی به‌عنوان این زبان‌ها برای این دو کشور موضوع اقلیت را طرح کرده است؟ [نمایندگان: صحیح است.] ابدأ! تازه بعد از بحث و چانه‌زدن که آیا شش‌ماه بعد از شکست آلمان یا ژاپن، خاک ایران باید تخلیه شود و تسلیم دولت ما به شق دوم، و اخطار آن چندماه قبل به‌وسیله یادداشت وزارت خارجه ما به سه دولت متفق که در تاریخ دوم مارس خاک ایران باید از کلیه قوای بیگانه تخلیه شده باشد، خبرگزاری شوروی ابلاغیه منتشر می‌کند که قرائت آن هر ایرانی را دچار شگفتی و نگرانی می‌نماید. [نمایندگان: صحیح است.] این ابلاغیه می‌گوید:

«روز ۲۵ فوریه ضمن مصاحبه با آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران تصمیم دولت شوروی به ایشان ابلاغ گردید، دایر بر اینکه از روز دوم مارس تخلیه قسمتی از نیروی شوروی از نواحی ایران چون مشهد، شاهرود و سمنان واقع در خاور ایران که در آنجا آرامش نسبی برقرار است، آغاز می‌شود اما نیروی شوروی در سایر نواحی ایران تا روشن شدن اوضاع باقی خواهد ماند».

در این‌جا من ناگزیر هستم یک نکته اساسی را تذکر بدهم و آن این است که ما تخلیه ایران را یک مسئله حل‌شده و مقطوع می‌دانیم زیرا تکلیف آن به موجب فصل پنجم پیمان اتحاد سه‌جانبه، معین شده و این فصل، صراحت دارد به اینکه پس از متارکه جنگ، دولت متحده، در مدتی که زیاده از شش‌ماه نباشد، قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد. [نمایندگان: صحیح است.] بنابراین مطابق این پیمان بایستی در تاریخ دوم مارس در خاک ایران یک نفر سرباز بیگانه نباشد. [نمایندگان: صحیح است.] و عنوان کردن آغاز تخلیه از روز دوم مارس آن هم نسبت به قسمتی از خاک ایران به‌هیچ‌وجه با این تعهد قطعی دولت شوروی مطابقت ندارد. [نمایندگان: صحیح است.] وقتی که می‌گوییم ما تخلیه ایران را یک مسئله مقطوع می‌دانیم، مراد ما این است که ما راجع به این مسئله، دیگر به‌هیچ‌وجه حاضر برای گفت‌وگو و مباحثه نیستیم و از اجرای این تعهد قطعی همسایه و دوست و متفق خود که برای حاکمیت ما کمال اهمیت را دارد، نمی‌توانیم صرف‌نظر کنیم. گمان می‌کنم تمام آقایان با من هم‌عقیده هستند [نمایندگان: صحیح است.] که رئیس دولت و همراهان او برای حل مسائل دیگری به مسکو باید رفته باشند. [نمایندگان: صحیح است.] و اگر در مذاکرات خود سخنی از تخلیه به میان آمده باشد، تکلیفی جز تأکید در اجرای این تعهد نداشته [نمایندگان: صحیح است.] و اختیاری در مذاکره راجع به تمدید مدت یا تبعیض برخلاف پیمان مصوب مجلس شورای ملی ندارند. [نمایندگان: صحیح است.] در عین حال نمی‌توانم از تذکر این نکته خودداری کنم که از روز ۲۵ فوریه یعنی روزی که دولت شوروی این تصمیم را به آقای قوام نخست‌وزیر ابلاغ کرده تاکنون،

هشت روز می‌گذرد و من نمی‌دانم چرا ایشان فوراً به وسیله قائم‌مقام خود، مجلس شورای ملی را مطلع ننموده؛ در صورتی که می‌دانم تمام ملت ایران نگران تخلیه خاک کشور است. ما انتظار داشتیم که رئیس دولت با توجه به اینکه از عمر مجلس شورای ملی چند روز بیش‌تر باقی نمانده، در مطلع کردن نمایندگان ملت عجله می‌کردند. [نمایندگان: صحیح است.] نه اینکه یک چنین اطلاع مهم را مکتوم بدارند [نمایندگان: صحیح است.] تا بعد از خاتمه نمایندگی، با یک کشور بدون مجلس، مواجه یا یک چنین عنوانات برخلاف انتظار بشود. [نمایندگان: صحیح است.] دولت باید متوجه باشد که این غفلت‌ها برای کشور گران تمام می‌شود و مستلزم یک مسئولیت بزرگی است. در عین حال برای جلوگیری از پیش‌آمدهایی که در روابط ما با همسایه بزرگ شمالی، سوءتأثیر نماید، در طی ماه‌های اخیر بیشتر جهد بلیغ نموده‌ام. نطق‌های من مخصوصاً نطق اخیر که چند روز پس از رأی تمایلی که اکثریت مجلس شورای ملی بنا به مقتضیات و برای کمک به اصلاح روابط ایران و شوروی به نخست‌وزیری آقای قوام دادند، بهترین شاهد مدعای من است. [نمایندگان: صحیح است.] اگر امروز من از این تصمیم دولت دوست و همسایه گله می‌کنم، نه این است که از نظر خود خدای‌نخواسته عدول کرده‌ام بلکه برای این است که تخلیه ایران برای ما یک مسئله حیاتی و تمام ملت ایران از بقای قوای خارجی در این کشور ناراضی است. [نمایندگان: صحیح است.] و من نمی‌توانم در یک موضوعی که مورد علاقه مفرط عموم هم‌وطنان من است، ساکت بمانم. [نمایندگان: صحیح است.] و ناچارم صدای ملت ایران را که در زیر مصائب این جنگ برای پیروزی متفقین خرد شده و دیگر بنیه این ناملایمات را ندارد، از پشت این تریبون، طنین‌انداز نمایم. [نمایندگان: صحیح است.] امیدوارم همسایه بزرگ ما که به طرفداری از ملل ضعیفه مباحثات می‌کند، در اجابت، بیش از این تأخیر روا ندارد. [نمایندگان: صحیح است.] من اطمینان می‌دهم که ملت ایران همواره خواهان دوستی با ملل اتحاد جماهیر شوروی است. [نمایندگان: صحیح است.] ما میل داریم حیات و موجودیت خود را تأمین کنیم تا در عمل به این دوستی بهتر موفق شویم. موجودیت ما بدون امنیت داخلی، در خطر است و شکی نیست امنیت داخلی و روشن شدن اوضاع، مادام که خاک ایران از نیروی خارجی تخلیه نشود، میسر نخواهد بود. [نمایندگان: صحیح است.] بنابراین خودداری از تخلیه قسمتی از ایران به عذر برقرار نبودن آرامش در آنجا تعلیق به محال است. [نمایندگان: صحیح است.] و ما از همسایه بزرگوار خود انتظار چنین طفره‌ای نداریم.^۱

نمی‌توان و نبایست مصدق را به دلیل ابراز چنین سخن‌هایی، شماتت نمود و او را به نادانی درباره آنچه قوام‌السلطنه در سر داشت، متهم کرد؛ اما دست‌کم، می‌توان از منظری که نگارنده در این نوشتار، برگزیده و داده‌های تاریخی را با آن معنادار کرده است، به این دست‌آورد رسید که حتی نخبه‌نمایندگانی هم‌چون او هم، از ماهیت نهان دیپلماسی‌ها، آگاهی نمی‌توانستند بیابند. آنچه که مجلسیان می‌دیدند، آشکاربینی‌های بی‌فایده‌ای بود از پیرامونی‌ترین بخش‌های حاشیه‌ای یک متن.

نتیجه

برابرسنجی یافته‌ها با چارچوب نظری

فرجام نوشتار در حال پایان نگارنده، که در عین حال، برآیند مقاله و دست‌آمد مکتوب نیز هست، بازگشتی است به انگاره‌ای که در چارچوب نظری، بدان اشارتی رفت؛ از این قرار، قوای مقننه، همواره در تحدید قوه مجریه در حوزه‌های سیاست خارجی و نظامی عاجز بوده‌اند؛ چراکه در هر دو حوزه، فاقد متخصص هستند و در بیشتر کشورها، اولویت و حق تقدم در زمینه چنین موضوعاتی با رئیس قوه مجریه است. چارچوب نظری نوشتار، آمیزه‌ای بود از دو مضمون بنیادین؛ یکی آنکه ویژگی‌های پارلمان‌ها در زمینه سیاست خارجی با پنج خصیصه انفعال، تدافع، پذیرایی، بی‌کارکردی و نابرابری، بازشناسی شد. مجلس شورای ملی دوره چهاردهم، در برابر بحران آذربایجان، هم منفعل بود و هم مدافع؛ هم پذیرا بود و بی‌کارکرد، و هم در نوعی هموردی نابرابر، درگیر. بحران آذربایجان، از خطوط قرمز سیاست خارجی در گذشته بود و دنیا را داشت به لبه پرتگاه جنگ عالم‌گیر دیگری پس از جنگ دوم جهانی می‌کشاند و درجایی که قدرت‌های کوچک هیچ محلی از اعراب نمی‌توانستند داشته باشند، دست کم ببايست پذیرفت که در میان نهادها و دستگاه‌های داخلی درگیر، مجلس از دستگاه سلطنت و قوه مجریه و پادشاه و ارتش و دربار، بسیار عقب‌تر بود و توان ادخال در درون نظام تصمیم‌گیری نداشت. انفعالی این چنین، مجلس شورای ملی را به مدافعی تمام عیار در بحران، تبدیل نموده بود؛ زیرا، در فضایی که همه چیز از بیرون و از محیط نظام بین‌الملل، دیکته می‌شد، مجلس و مجلس‌نشینان، فرصت هرگونه ابتکاری را از دست داده بودند. تدافع هم سبب می‌شد پارلمان، کمینه در بحران آذربایجان و نشانه‌های بحران‌زای دامن‌گیرانه‌اش، به نهادی پذیرنده تغییر شکل و ماهیت دهد و به دستگاهی تبدیل شود که اشراف دیگران را بر خود پذیرفته است. دیگر آنکه پس از آغاز بحران و شعله‌ور شدن خواسته‌های جدایی‌خواهانه فرقه دموکرات، مجلس چهاردهم، کارکرد خود را نیز از دست داد و نتوانست بهنگام، در جریان بالاروی بحران و تصعید آنچه که تجزیه زود هنگام ایران خوانده می‌شد، مواضعی هوشمندانه و قانونمندان، اتخاذ نماید. شاید، سخن‌سرایی‌های پرشمار، نشانه‌ای بود از افسوس و اندوهی که مجلسیان، نه به حال و روز ایران، بلکه، به حال خود می‌خوردند که تا چه اندازه، بی‌قدرت‌اند و تا چه اندازه توان هرگونه دخالتی، از آنان گرفته شده است. اهالی پارلمان، در وضعی که نابرابری میان ایران و قدرت‌های درگیر در بحران آذربایجان، بسیار آشکار بود، نابرابری دیگری را در درون دستگاه‌های دخیل در تصمیم‌گیری در داخل کشور، تحمل می‌نمودند و در پیوندی فرودستانه در برابر قوه مجریه، قرار داشتند. از یاد نبریم سخن بسیار کوتاه گزارش‌گونه‌ای را که قوام‌السلطنه در روزهای پایانی روزگار مجلس چهاردهم به مجلسیان داد و به گفتن این نکته، بسنده نمود که اکنون به مسکو خواهیم رفت و مذاکره خواهیم کرد تا ببینیم چه می‌شود؛ البته قوام

می‌دانست که پس از بازگشت از سفر درازآهنگش به مسکو، دیگر مجلسی نیست که او بخواهد گزارشی هرچند کوتاه از گفت‌وگوهایش با ژنرال‌سیسیم ژوزف استالین به آنان بدهد. پس پارلمان در پیوندی نابرابر قرار داشت و فرصت هرگونه تلاش حل‌وفصل‌کننده بحران، از آن گرفته شده بود.

دیگر مضمون بنیادین مقاله در بخش چارچوب نظری، چنین بود که به‌نظر می‌رسد کارویژه‌های خاص مجلس شورای ملی، در زمینه روابط خارجی می‌توانسته است عبارت از توجیه، تأیید، تصویب، تأخیر و تسریع باشد. بدون درنگ، می‌توان چنین نوشت که مجلس چهاردهم شورای ملی، در کناکش با بحران آذربایجان، تنها و تنها، دو نقش نخست، یعنی توجیه و تأیید را اعمال می‌نموده، و به‌هیچ‌وجه، نمی‌توانسته است کارویژه‌های سه‌گانه دیگر یعنی تصویب و تأخیر و تسریع را اعمال نماید. از قضیه دوم آغاز می‌کنیم؛ مجلس چهاردهم در هیچ زمینه‌ای، مگر موافقت و تصویب بسیار تشریفاتی «پروگرام‌های هیئت وزیران»، هیچ قانونی را در زمینه بحران آذربایجان نتوانست از تصویب بگذراند؛ زیرا قدرت چنین کاری را نداشت؛ دودیگر، در هیچ زمینه‌ای تأخیر هم نتوانست ایجاد نماید؛ زیرا بحران آذربایجان، بیرون‌ساز بود و مؤلفه‌های نظام بین‌الملل، آن را ساخته و پرداخته نموده بود. بنابراین، مجلس در هیچ زمینه‌ای نمی‌توانست کوشش‌های تأخیرسازی بر سر راه صعود بحران، تولید نماید؛ سه‌دیگر آنکه، قوه مجریه کار خود را می‌کرد و ابرقدرت‌های برآمده از جنگ دوم نیز به برنامه‌های خود مشغول بودند. به این دلیل، مجلسیان را دخلی به بحران نبود که بخواهند و بتوانند در هر زمینه‌ای که خودشان خواهان باشند، در ایجاد روالی قانونمند، کوشش‌های تسریع‌کننده به عمل آورند و یا در اختتام مسالمت‌آمیز بحران، شتابی قانونمندان، تولید نمایند. می‌ماند دو کار ویژه دیگر که در مجلس چهاردهم، هر دو وجود داشت؛ چراکه مجلسی شوکت‌مند نبود که بتواند به‌جز توجیه و تأیید کوشش‌های دیگران، کاری از پیش ببرد.

برآیند پایانی نوشتار، پیوستگی بازی نگارنده با حرف «ت» است در بازآفرینش کارویژه‌های پنج‌گانه مجلسیان در عرصه روابط خارجی: توجیه، تأیید، تصویب، تأخیر، و تسریع. اکنون، دو «ت» دیگر نیز می‌توان در الگوی برساخته نگارنده، به آن کارویژه‌ها افزون کرد که نه از سر بازی کردن و بازی‌گوشی در نوشتار، بلکه، به‌طور ویژه، حاصل بازخوانی متن مذاکرات مجلس نشینان مجلس چهاردهم درباب بحران آذربایجان است؛ تمنا و تملق. ضعف عمومی ایرانیان، سبب می‌شد نمایندگان مجلس چهاردهم، در بسیاری از سخن‌های‌شان، شأن استالین فاتح قدرتمند را اجل از آن بدانند که با وی تندخویانه سخن بگویند؛ بنابراین زبان به خواهش و زیاده‌گویی گشودند و مدام به او پیشینه آزادی‌خواهی‌های لنین را یادآور می‌شدند بلکه او را شنوا سازند تا دست از آذربایجان بردارد. به‌طرزی پیوسته، از همراهی‌های فداکارانه ایرانیان در جنگ جهانی دوم، با قدرت‌های بزرگ متفق، سخن گفتند تا دل‌های آنان را به شفقت و سه قدرت بزرگ را بر سر محبت آورند که مسالمت‌آمیز از

ایران خارج شوند و ایران را به حال خود واگذارند. از آن به بعد، بسیاری از نمایندگان مجلس، گرچه سخن‌هایی هیجان‌آور بر زبان می‌آوردند و گمان می‌بردند که شاید دم مسیحایی‌شان در رفتار و کردار قدرت‌های بزرگ، تغییر پدید آرد؛ ولی گویی گوش بدهکاری وجود نداشت و آنان به منفعت خویش می‌اندیشیدند. دستاورد فرجامین نوشتار، آن است که بود و نبودِ قوه مقننه در بحبوحه بحران آذربایجان، یکسان بود؛ زیرا تمنا و تملق، کاری از پیش نبرد؛ تصویب و تأخیر و تسریع هم که وجود پیدا نکرد، می‌ماند توجیه و تأیید، که آن هم منفعتی نمی‌رساند. بنابراین، همه نقش‌مایه‌ها یا عنصرهای تکرارشونده رفتار و کردار در مجلس چهارده در برابر بحران آذربایجان، بی‌معنا شده و منزلت خود را از دست داده بودند. مجلس، در سیر تاریخ تحول مجلس در ایران، دگربار نشان داد که کمینه، در روابط خارجی، چندان کاره‌ای نیست و نبایست بدان چندان امید داشت.^۱

۱. نگارنده، از همراهی‌های لطف‌آمیز جناب آقایان دکتر علی ططری و مجید سائلی کرده‌ده، در آماده‌سازی متن کامل مذاکرات مجلس چهاردهم، بسیار سپاس دارد و برای آنان، از درگاه خداوندگار پاک، آرزوی تن‌درستی می‌نماید.